



ماهنامه دینی، اجتماعی و حقوقی اهل سنت

سال اول/ شماره هشتم / آبان ۱۳۹۵

در این شماره:

- عبدالرحمن فرامرزی که بود؟!
- سراب وحدت!!!
- شیعه انگلیسی


بسم الله الرحمن الرحیم
اولین نشریه مستقل

# راوی

ماهنامه دینی، اجتماعی و حقوقی اهل سنت
سال اول – شماره هشتم – آبان ۱۳۹۵

محرم - صفر - ۱٤۳۸
October - November 2016




# فهرست





# سخن حکیمانه

**عمـرو بـن مـره**

**جهنـی** -رضـی الله عنـه- **مـی گویـد: شـخصی پیـش پیامبـر** -صلـی الله علیـه و سـلم- **حاضـر شـد و پرسـید: ای رسـول خـدا! اگـر مـن گواهـی دهـم بـه یگانگـی خداونـد و بـر اینکـه شـما پیامبـر او هسـتی و نمازهـای پنـج گانـه را بجـای آورم و زکات مالـم را بپـردازم و روزه و قیـام رمضـان را بجـا آورم . از چـه گروهـی خواهـم بـود؟ پیامبـر فرمودنـد: از صدیقیـن** (راسـتگویان) **و شـهدا.**

# اندلـــــس..

## سرمقاله



انعام دهـــواری

اندلــس را مــی تــوان مفهومــی لفظــی بــا محدودیــت هــای جغرافیایــی در نظــر گرفــت و یــا آن را میتــوان مفهومــی انتزاعــی نیــز دانســت. گوشــه ای از ســرزمین اسـلام کــه بــه دلیــل انــزوای سیاســی و مســتقل بــودن آن از بنــی عباس،کارنامــه ی خــاص خــود را داشــت.

بـا وجـود سـقوط خلافـت مرکـزی بنـی امیه،عبدالرحمـن بـن معاویـه کـه از شمشـیر بنـی عبـاس نجـات یافتـه بـود توانسـت در اندلـس سـرزمینی مسـتقلا سیاسـی بـه نـام «امـارت قرطبه»تشـکیل دهـد.

(AL-Hakam II)

اندلــس را مولفــان جایــی مــی شناســند کــه الحکــم الثانــی (حکــم دوم دومیــن خلیفــه قرطبــه دســتور جمــع آوری کتــاب از تمامــی نواحــی اسـپانیا و اروپـا داد.کتابخانـه ای کـه ۹۰۰ هـزار کتـاب خطـی در برداشـت ایـن عـدد جـدا از کتبـی بـود کـه بعدهـا از اشـعار و دیـوان هـای عربـی و فارسـی بـدان اضافـه شـد.

حکـم دوم بـه بـرادر خـود کـه وزیر معـارف آن زمـان بود دسـتور داد که در تمامـی مناطق تحت حکومت،مدارسـی بـرای تمـام دوره هـای سـنی بـا هزینـه خـود حکومـت سـاخته شـود.»تا جایـی کـه هیـچ کشـاور اندلسـی پیـدا نمیشـد مگـر اینکـه خوانـدن و نوشـتن را بلـد باشـد.»

ایــن تعــداد مدرســه هــا در قرطبــه بــه هشــتصد هــزار رســید. ایــن در حالیســت کــه مــوازی بــا آن، حاکمــان در اروپــا در امضاهــای خــود نمــی توانســتند حتــی اســم خــود را بنویســند.

امــا هــدف از ایــن تــلاش و کوشــش فقــط خــودِ علــم بود.علــم راهــی بــرای قــدرت نبود.همچــون نــازی هــا در آلمــان و یــا ســپاه پاســداران در ایــران کــه علـم را راهـی بـرای توسـعه قـدرت خـود قـرار داده انـد.

> اندلس را مولفان جایی می شناسند که الحکم الثانی (حکم دوم دومین خلیفه قرطبه دستور جمع آوری کتاب از تمامی نواحی اسپانیا و اروپا داد.کتابخانه ای که ۹۰۰ هزار کتاب خطی در برداشت این عدد جدا از کتبی بود که بعدها از اشعار و دیوان های عربی و فارسی بدان اضافه شد.

از همیــن روی» دانشــگاه هــا و مــدارس اندلــس بــرای تمامــی دانــش جویــان مســیحی، یهــودی و مســلمان بــه یــک انــدازه بــاز بــود.» اندلـس را مولّفـان جایـی میشناسـند کـه ابـن طفیـلِ آن ۱۱۰۰ جلـد کتـاب در فلسـفه تاریـخ و طـب نگاشـت. جایـی کـه ابـن حـزم در آن ۴۵۰ جلـد کتـاب در فلسـفه

و فقه نوشت.

تاثیر اندلس بر سرزمین های اروپایی -فیما بعد- بسیار بیشتر از تاثیر آن بر سرزمین های اسلامی در شرق بود.شاعر اروپایی دانته در کمدی الهی خود در قرن ۱۳ هنگامی که از فلسفه سخن می آورد نام ابن سینا و ابن رشد قرطبی را موازی با نام ارسطو و بقیه بزرگان فلسفه می اورد. ابن رشد؛ فیلسوف اندلس، پزشکِ فرماندار و رئیس قاضیان که در ریاضیات، نجوم،شیمی و طب تخصص داشت.

(Savoranolla) ابن رشد را راهب معروف ساوارانولا اینگونه توصیف می کند: «اما اندلس...سرزمینی که در ان مردی (ابن رشد)نابغه و ربّانی وجود داشت.در تدریس سرآمد بود.تا جایی که در تمام زندگی خود فقط دو شب از درس عزلت نمود. یکی شب ازدواجش و دیگری شب مرگ پدرش.»

نجوم نیز از جایگاه ویژه ای برخورد دار بود. علم فلک تقریبا بر یک خط ممتد، ابتدا از اسکندریه و بابل شروع شد سپس به بغداد منتقل و در نهایت سر از اندلس در اورد. در تاریخ ذکر شده است که مساجدِ اندلس،محل رصد اجرام آسمانی بود است و از مناره های مساجد برای رصدستاره ها استفاده میشد. این سرزمین نه تنها در علوم شاخص چون ریاضیات،شیمی وطب سر آمد بود،بلکه در علومی که بدان کمتر اهمیت داده میشد نیز قطب علمی آن دوران بود.

(Savoranolla) ابن رشد را راهب معروف ساوارانولا اینگونه توصیف می کند: «اما اندلس... سرزمینی که در ان مردی (ابن رشد) نابغه و ربّانی وجود داشت.در تدریس سرآمد بود.تا جایی که در تمام زندگی خود فقط دو شب از درس عزلت نمود.یکی شب ازدواجش و دیگری شب مرگ پدرش.»

از جمله در زمین شناسی چنین فعالیت هایی داشتند. (Horace woodward) دکتر هوراس ود وارد (History of geology) در کتاب تاریخ ژئولوژی می نویسد:«از کسانی که در ترکیب و تشخیص سنگ ها پژوهش کرده اند دانشمندان اندلسی بوده اند.»

(Albert the great) از دانش آموختگان غیر مسلمان در سرزمین اندلس نیز می توان به البرت و سیلوستر دوم از پاپ های کلیسای کاتولیک روم اشاره کرد.کسی که در جنوب فرانسه به دنیا آمد اما تحصیلات خود را در دانشگاه قرطبه ادامه داد. سخن در این باب بسیار است و شاید یکی از بهترین کتاب های در این مورد،کتاب Joseph macCabe به نام تمدن اندلس باشد.

# شیعه انگلیسی...! (قسمت اول)



عیسی طاهری

واژه «شیعه انگلیسی» چند سالی است بر سر زبان آخوندها و نظریه پردازان آخوندی قرار گرفته و با برگزاری کنفرانس های مختلف در سراسر کشور به این موضوع می پردازند و شیعه را به دو دسته انگلیسی و انقلابی تقسیم می کنند. فی الواقع این واژه در نظام ولایت فقیه جنبه سیاسی دارد و از سویی دیگر به خاطر دل خوش کردن اهل سنت فقط در قالب شعار این واژه را برای برخی از کسانی که علنا به مقدسات اهل سنت توهین می کنند بکار می برند. اما از نظر قانونی هیچ ممنوعیت و محکومیتی برای اهانت و لعن به بزرگان و مقدسات اهل سنت وجود ندارد. با وجود اینکه هر ساله از طریق منابر، رسانه ها و مطبوعات کشور شاهد اهانت مراجع شیعه، علما و منبری ها و مداحان اهل بیت و همچنین مجریان شبکه های داخلی به مقدسات و بزرگان اهل سنت هستیم. تا کنون هیچ اقدامی علیه آنان صورت نگرفته و سردمداران حکومت و مراجع قضایی کاملا در سکوت محض بوده اند نه اعتراضی از طرف مراجع و علمای شیعه و حکومت صورت گرفته و نه حکم قضایی برای این گونه موارد در نظر گرفته شده و نه به مرحله اجرا درآمده است. در صورتی که اگر فردی از اهل سنت سخنی یا کلامی بگوید که باب طبع مراجع شیعه نباشد آن را توهین تلقی کرده و خواهان برخورد قانونی می شوند.

کاربرد واژه انگلیسی در نظام آخوندی ایران را از جهاتی باید مورد بررسی قرار داد و به کتاب های مرجع شیعه و دولت های شیعی قبل از خمینی رجوع کرد که آیا فحاشی و توهین به مقدسات اهل سنت قبل از این بوده یا خیر. تا هویت این واژه شیعه انگلیسی کاملا مشخص گردد.

هدف از کاربرد این واژه در حکومت آخوندی ایران چیست و چه چیزی باعث شده تا «شیعه انگلیسی» به لغت نامه آخوندیسم مانند لغات دیگر افزوده شود. حکومت آخوندی جهت سرکوبی مخالفان مذهبی، عقیدتی و سیاسی با ترور شخص و شخصیت وارد میدان کارزار شده تا از هر جهتی بتواند فرد یا گروه مورد نظر را زیر حملات قرار دهد. و با بد جلوه دادن فرد و ترور شخصیتی آن به اهداف خود برسد.

اخیرا آیت الله خامنه ای در ۱۸ ذی الحجه ۱۴۳۷ قمری در دیدار با اقشار مختلف مردم گفت: عده‌ای خیال می‌کنند اثبات تشیع به این است که به بزرگان اهل‌سنت توهین کنند. این خلاف سیره‌ی ائمه است/ اینکه تلویزیون‌هایی به وجود می‌آید که کارش اهانت است، این خب معلوم است بودجه‌اش از خزانه‌داری انگلیس است؛ این شیعه‌ی انگلیسی است. (در دیدار اقشار مختلف مردم به مناسبت غدیر، ۱۳۹۵/۰۶/۳۰).

با توجه به سخنان آقای خامنه ای که اهانت و توهین به بزرگان و مقدسات اهل سنت را کار شیعه انگلیسی می داند. نگاهی به اهانت هایی که از آخوندها در این حکومت صورت گرفته و اهانت هایی که از بدو تشیع تا کنون جزو معتقدات تشیع بوده و به بهترین اصحاب پیامبر روا داشته شده را مورد بررسی قرار می دهم. که آیا شیعه انگلیسی به اهل سنت اهانت می کند یا اصل تشیع اهانت به اهل سنت و بزرگان آنان است. علاوه بر آن در حال حاضر چرا شیعه را به دو دسته انگلیسی و غیر انگلیسی تقسیم کرده اند! و آیا شیعه انگلیسی وجود دارد یا یک شعار سیاسی است.!

**شیعه انگلیسی کیست؟ و چرا!**

از آنجا که حکومت آخوندی ایران با تجمع مراجع زیر نظر رهبری قصد اداره آن را دارد. که مراجع شیعه از رهبری خط و مشی بگیرند و سخنرانی ها و فتواهای آنان با تایید رهبری صادر شود. هر مرجع و عالم شیعی که خط و مشی ولی فقیه را نپذیرد از دیدگاه آنان شیعه انگلیسی است.

واژه ای که امروزه برای برخی از مراجع شیعه و پیروان آنان به عنوان شیعه انگلیسی یاد می شود، آیت الله سید صادق شیرازی است خانواده ای که از دیرباز در امور مرجعیت تشیع ید طولایی دارند و مرجعیت شیعی نسل به نسل در بین این خانواده در چرخش بوده و شیعیان مسایل دینی خود را به دست این خانواده سپرده اند زیرا به ظاهر در امور سیاسی کشورها هیچ دخالتی نداشته و کناره گیری از سیاست باعث شده که شیعیان برای این خانواده اهمیت به سزایی قایل باشند. از بدو انقلاب آقای خمینی، این خانواده نیز از مخالفان حکومت و قلع و قمع مخالفان بودند زیرا این کار را مغایر با دستورات اسلام می دانستند. از آنجا که برادر سید صادق شیرازی نیز یکی از مراجع شیعه است که در لندن سکنی دارد و مخالف حکومت و شخص آقای خامنه ای است باعث شده تا به گروه شیرازی لقب «شیعه انگلیسی» را بدهند.

> **واقعیت حال و تاریخ، اهانت به مقدسات و بزرگان اهل سنت را فراتر از گروه شیرازی می داند. زیرا اساس مذهب رافضی بر مخالفت و اهانت و فحاشی به اهل سنت و مقدسات آنان بنا شده است.**

سوال اینجا است چه کسی شیعه انگلیسی است؟ آیا گروه شیرازی و شبکه های تلویزیونی زیر نظر این مرجعیت به مقدسات اهل سنت توهین می کند یا فراتر از این است!. واقعیت حال و تاریخ، اهانت به مقدسات و بزرگان اهل سنت را فراتر از گروه شیرازی می داند. زیرا اساس مذهب رافضی بر مخالفت و اهانت و فحاشی به اهل سنت و مقدسات آنان بنا شده است. و در حکومت آخوندیسم لعن و فحاشی به مقدسات اهل سنت گوی سبقت از شبکه های شیرازی و غیره را ربوده اند.

آقای خمینی و بنیان گذار انقلاب شوم که در کتاب

کشف الاسرار، عمر بن خطاب -رضی الله عنه- را کافر و زندیق می خواند، آیا وی شیعه انگلیسی است و انگلیس ایشان را بر کرسی حکومت در ایران نشاند؟

آیت الله وحید خراسانی یکی از مراجع سرشناس شیعه که ابوبکر را ظلمت و علی را نور خطاب کرد آیا این اهانت نیست و آیا وی نیز شیعه انگلیسی است؟

آقای خامنه ای که در سال ۸۸ به طلحه و زبیر -رضی الله عنهما- اهانت کرد آیا آخوند انگلیسی است؟

آیت الله حسین انصاریان از مدرسین حوزه علمیه قم که ابوبکر و عمر -رضی الله عنهما- را به عنوان کافران سقیفه ای خطاب کرد. آیا ایشان نیز شیعه انگلیسی است؟

آیا حجت الاسلام مهدی طائب رئیس قرارگاه عمار، که ابوبکر -رضی الله عنه- را نفوذی یهود دانست ایشان نیز شیعه انگلیسی است؟!

اهانت هایی که به بزرگان اهل سنت و اعتقادات آنان از شبکه های رسمی و نیمه رسمی در داخل کشور صورت می گیرد آیا تامین بودجه آنان را نیز به خزانه داری انگلیسی حواله می دهید؟!

آیا حکومت آخوندی ایران از خزانه داری انگلیس تامین می شود؟

آیا شبکه های داخلی و سیمای ملی از خزانه داری انگلیس تامین می شود؟

آیا آخوندهایی که سنگ ولایت فقیه را بر سینه می زنند آخوند انگلیسی هستند؟

> **آقای خمینی و بنیان گذار انقلاب شوم که در کتاب کشف الاسرار، عمر بن خطاب –رضی اللّه عنه– را کافر و زندیق می خواند، آیا وی شیعه انگلیسی است و انگلیس ایشان را بر کرسی حکومت در ایران نشاند؟**

آقای خامنه ای! با چه عقل سخن می رانید؛ آیا هنوز هم فکر می کنید با تقیه می شود اهل سنت را در خواب نگه داشت؟ آیا حس ششم شما چنین دستوری به شما داده است؟ یا اینکه کردار بزرگان شما در طول تاریخ اثر منفی داشته و با این ترفند می خواهید اهل سنت ایران را به شیعیان دوازده امامی تبدیل کنید! حقیقت چیست؟ آیا شیعه انگلیسی به اهل سنت و مقدسات آنان اهانت می کند یا مذهب شیعه اهانت به اهل سنت است.

**حقیقت شیعه رافضی...**

شیعه رافضی را در چند کلمه می توان خلاصه کرد و آن هم مفهوم حدیثی است که از ائمه شان به عنوان یادبود و دستور رفتاری شیعیان با اهل سنت در کتاب های حدیثی با عناوین مختلف روایت شده است.

«خالفوا العامة ففیه الرشاد»

با عامه (اهل سنت) مخالفت کنید زیرا رستگاری در مخالفت با آنان است. دقیقا این حدیث و احادیثی با این مفهوم معرف شیعه است و خلاصه

ترین تعریفی که برای شیعه می توان در لغت نامه ها جستجو کرد مفهموم همین روایتی است که از امامان شیعه در کتاب های حدیثی نقل و روایت شده است.

در روایاتی از ائمه نقل شده اگر از ما در یک مساله دو فتوا دیدید به آن فتوایی عمل کنید که مخالف فتوا و عمل اهل سنت است و در طول تاریخ تا کنون این یک فرمول ضد سنی است که شیعه در همه چیز با اهل سنت مخالفت دارد و باید این مخالفت حفظ شود. از اصول دین گرفته تا فروع دین، تاریخ، جنگ های مسلمانان با صلیبی ها، حمایت شیعیان از کفار و مغول ووو. در هر مساله دینی و حتی مسایل روز اگر اهل سنت جانبی را گرفته شیعه دقیقا جانب مخالف بوده و به این صورت چه خود شیعه و چه با حمایت از کفار و دشمنان اسلام ضربه های محکمی بر پیکر دین زده اند و این چیزی است که تاریخ بر آن گواه است.

در روایت صحیح از امام آمده است: «فمن الأولى مصححة عبد الرحمن بن أبي عبد الله وفيها: فان لم تجدوهم في كتاب الله فاعرضوهما على اخبار العامة فما وافق اخبارهم فذروه وما خالف اخبارهم فخذوه»(۱) اگر در مساله ای از ما دو جواب دریافت کردید آن را در کتاب خدا (قرآن) جستجو کنید اگر در کتاب خدا نبود آن دو را به احادیث اهل سنت مقایسه کنید هر مساله ای که موافق احادیث آن ها بود آن را ترک کنید و آن مساله که مخالف با احادیث آن ها بود آن را بگیرید و به آن عمل کنید.

و از همه مهم تر آنچه در کتاب های شیعی وجود دارد اهل سنت اولین و آخرین دشمنان شیعه به شمار می روند و هر جا سخن از دشمنی اهل بیت به میان می آید ابوبکر و عمر -رضی الله عنهما- در صدر جدول دشمنان اهل بیت قرار دارند. حتی در هیچ یک از کتاب های شیعه از ابوجهل و ابولهب و دیگر کفار و مشرکین و حتی یهود به عنوان دشمن اسلام یا دشمن اهل بیت یاد نشده زیرا آنان بر این باورند که دشمنان حقیقی اهل بیت ابوبکر و عمر -رضی الله عنهما- و پیروان آنان هستند. چون از دیدگاه شیعیان منشا دشمنی ابوبکر و عمر با علی -رضی الله عنهم- از خلافت و رهبری مسلمانان شروع شد و این بزرگترین ظلمی بود که در حق علی و خاندان او از طرف دو خلیفه اول صورت گرفت و حتی در برخی روایات شیعه آمده است: ابوبکر و عمر و بقیه صحابه به خاطر دشمنی با پیامبر -صلی الله علیه و سلم- نام عموی ایشان ابولهب را در قرآن آورده اند در حالی که بسیاری از آیات قرآن را دستبرد زده و تحریف کردند.

**ادامه دارد...**

(۱) الرسائل، امام خمینی، قم: چاپخانه اسماعیلیان، ۱۳۶۸ چاپ دوم، جلد دوم صفحه ۸۰-۸۱.

# سراب وحدت! (قسمت اول)



مولانا عبدالقدوس دهقان

لازمه ایجاد وحدت میان شیعه و سنی صداقت و پاکی و دوری از نفاق و دورویی است و اگر طرفین به وجوب وحدت باور نداشته باشند و یا در ادعای وحدت صادق نباشند، هرگز نمی توانند در این راستا گامی مثبت و مثمر ثمر بردارند.

مذهب و تعالیم دینی شیعه نه تنها پیروان خود را به صداقت و راستی با اهل سنت فرا نمی خواند، بلکه بر آنان واجب می گرداند که با اهل سنت با تقیه و دورویی برخورد نمایند و به خلاف آنچه در دل دارند، تظاهر کنند تا از این رهگذر اهل سنت ساده لوح و پاکدل را بفریبند.

تقیه یعنی این که گفتار و کردار شیعه در برخورد با اهل سنت بر خلاف باور و عقیده قلبی شان باشد و این امر بزرگترین مانع وحدت میان شیعه و سنی است.

تقیه برخلاف آنچه بسیاری از افراد ساده لوح و ناآشنا به مذهب شیعه می پندارند کاری مستحب و برای حفظ جان از کافران نیست، بلکه یک واجب شرعی و فریضه ای دینی است و کاربردش، فریفتن اهل سنت است .

محمد بن علی صدوق صاحب کتاب من لا یحضر می گوید: ((ما معتقدیم که تقیه واجب است و هر کس آن را ترک کند گویا نماز را ترک کرده است. و تقیه تا ظهور مهدی واجب است هر کس تا قبل از ظهور وی تقیه را ترک نماید از دین الله و دین شیعیان امامی خارج گشته و با الله و رسولش و ائمه مخالفت ورزیده است.[1]

شیعه می گوید: که زین العابدین -رحمه الله- فرموده است :((الله متعال هر گونه گناه مومن را می آمرزد و در دنیا و آخرت وی را از گناه پاکیزه می گرداند؛ جز گناه ترک تقیه! و ضایع نمودن حقوق برادران)).[2]

آیت الله خوئی می گوید: تقیه به منزله نماز قرار داده شده است و این امر دلالت بر آن دارد که تقیه نیز همانند نماز حد فاصل کفر و ایمان است.[3]

آری شیعیان بر اساس آموزه های دینی خود مکلف هستند تا زمان ظهور مهدی با مخالفان خود تقیه کنند و ترک تقیه در مذهب شیعه گناهی نابخشودنی و در حد کفر است؛ شیعیان از امام رضا رحمه الله نقل کرده اند که ایشان فرموده است: کسی که تقیه نکند، دین ندارد و گرامی ترین شما نزد الله کسی است که بیش از دیگران تقیه کند، هر کس تا پیش از ظهور مهدی ما تقیه را ترک نماید از ما نیست.[4]

چه بسا افرادی ساده اندیش از اهل سنت و کسانی که تاکنون قربانی تقیه بوده اند گمان می کنند که شیعه با اهل سنت تقیه نمی کند، اما واقعیت این است که این گمان برگرفته از عدم آشنایی با عقیده و منابع دینی شیعه است؛ در بسیاری از

کتب حدیثی شیعه عنوان یکی از ابواب در بخش تقیه این است :

((باب وجوب عشرة العامة بالتقیة (واجب است با عامه (اهل سنت) با تقیه رفتار شود.[۵]

در باب مذکور روایات متعددی در مورد وجوب تقیه با اهل سنت از امامان شیعه نقل کرده اند که بر مبنای آن علما و مراجع تقلید و عوام شیعه باید با اهل سنت تقیه نمایند و گر نه کافر و بی ایمان می گردند .

آیت الله خویی در تایید کثرت و تواتر اجمالی این گونه روایات می گوید : ((اما تقیه به معنای خاص تر؛ یعنی تقیه با عامه ، در اصل واجب است، به دلیل روایات بسیاری که دلالت بر وجوب دارد و ادعا شده که اجمالا به حد تواتر می رسند)).[۶]

آیت الله خویی که شیعه وی را امام اکبر خود لقب داده اند با صراحت تمام، تقیه با اهل سنت را واجب می داند، گذشته از آیت الله خویی حتی آنانی که در ایران خود را منادی وحدت میان شیعه و سنی می دانند و یک هفته را به نام هفته ی وحدت معرفی نمودند، با بیانی واضح و آشکار، تصریح کرده اند که ندای وحدت میان شیعه و سنی تقیه ای بیش نیست، آیت الله خمینی در رساله ای که در مورد تقیه نگاشته است، می گوید : تقیه گاهی از روی ترس و گاهی برای مدارا کردن صورت می گیرد. و منظور از مدارا این است که هدف از تقیه، اتحاد و وحدت کلمه و کسب مودت مخالفین است، بی آن که مانند تقیه از روی ترس، بیم ضرر و زیانی وجود داشته باشد.[۷]

و در ادامه سخن که انواع تقیه را برشمرده، نوع سوم را تقیه از فقها و قضات اهل سنت و نوع چهارم را، تقیه از عامه اهل سنت معرفی کرده است.[۸]

**آیت الله خمینی در رساله ای که در مورد تقیه نگاشته است، می گوید : تقیه گاهی از روی ترس و گاهی برای مدارا کردن صورت می گیرد. و منظور از مدارا این است که هدف از تقیه، اتحاد و وحدت کلمه و کسب مودت مخالفین است،**

وی با صراحت می گوید: جواز و حتی وجوب تقیه بر وجود خوف از هلاکت نفس بستگی ندارد، بلکه مصالحی نوعی نیز سبب وجوب تقیه از مخالفین می گردد. بنابر این حتی در صورت امنیت و عدم خوف نیز تقیه و کتمان سر واجب است.[۹]

از روایات و توصیه های ائمه و مراجع تقلید شیعه که ذکر گردید در می یابیم که :

* تقیه برای شیعه یک واجب شرعی است.
* شیعه مکلف است تا قیام مهدی تقیه نماید.
* ترک تقیه همانند ترک نماز و کفر است.
* روایات تقیه با اهل سنت، اجمالا متواتر است.
* اساس وحدت با اهل سنت، تقیه و مدارا است.

**شیعه با اهل سنت هیچ مشترکاتی ندارند !**

شیعیان منادی وحدت و تقریب میان شیعه و سنی با آن که حقیقت را می دانند و از روی تقیه می گویند که: شیعه و سنی در باب عقیده و فقه با

هم مشترکات زیادی دارند! پروردگارمان یکی است، پیامبرمان یکی است، قرآنمان یکی است .
و این مشترکات می تواند زمینه ساز وحدت شیعه و سنی گردد و افرادی از اهل سنت نیز از روی ساده اندیشی و یا عدم آگاهی، این سخن را تکرار می کنند.

اما واقعیت تلخی که بزرگان شیعه خود به آن اعتراف نموده اند، این است که شیعه میان خود و اهل سنت هیچ وجه اشتراکی ندارند و هر گونه اظهار نظری در مورد بیان مشترکات شیعه و سنی از روی تقیه است و صرفا جنبه ی تبلیغاتی و سیاسی دارد. و برخلاف آنچه اکثر علما و عامه اهل سنت گمان می کنند، شیعه حتی به پروردگار و پیامبر اهل سنت نیز ایمان ندارند و پروردگار اهل سنت را به عنوان پروردگار خویش نمی پذیرند و به پیامبر اهل سنت نیز ایمان ندارند!

نعمت الله جزایری که وی را صدر الحکماء و رئیس العلماء لقب داده اند در ضمن رد بر اشاعره می گوید: ((و مطلبی دیگر که در روایات دیده ام، خلاصه اش است که: ما با آنان نه معبود مشترکی داریم و نه پیامبر مشترکی و نه امام مشترکی! زیرا آنان می گویند که پروردگارشان آن ذاتی است که پیامبرش محمد -صلی الله علیه وسلم- و جانشین وی ابوبکر است، ما به چنین پروردگار و بدان پیامبر معتقد نیستیم.

بلکه می گویم : پروردگاری که خلیفه پیامبرش ابوبکر است، پروردگار ما نیست و آن پیامبر نیز پیامبر ما نیست!![۱۰]

نعمت الله جزایری در کتاب دیگرش؛ نور البراهین که شرحی است بر کتاب توحید صدوق، نقل کرده است که برخی از علمای اهل سنت به صدوق گفتند : اله و معبود و پیامبر ما و شما یکی است و فقط در تعیین خلیفه اول با هم اختلاف داریم، صدوق گفت: خیر، آن گونه نیست که شما می پندارید! بلکه اختلاف ما و شما فراتر از این است، حتی در مورد الله و پیامبر صلی الله علیه وسلم نیز اختلاف داریم؛ زیرا شما گمان می کنید که پروردگاری دارید و آن پروردگار پیامبری مبعوث نموده که ابوبکر جانشین اوست، اما ما می گوییم: آن پروردگار، پروردگار ما نیست و ما به نبوت آن پیامبر معتقد نیستیم بلکه معتقدیم که پروردگار ما آن ذاتی است که علی بن ابی طالب علیه السلام را به جانشینی پیامبرش تعیین کرده است، پس چگونه الله و پیامبرمان یکی است؟[۱۱]

جای بسی شگفتی و تعجب و تاسف است که چنین سخنانی تفرقه افکنانه از شیخ صدوق! صاحب کتاب من لا یحضر که یکی از چهار کتاب درجه اول شیعه است، نقل شده و شگفت تر، آنکه برای صدوق و نعمت الله جزایری در ایران کنگره، گرامیداشت برگزار می گردد و متاسفانه کتاب نورالبراهین را جامعه مدرسین قم که خود را منادی وحدت می دانند و همه ساله کنفرانس وحدت و تقریب بین مذاهب می گیرند، نشر کرده است و هیچ گونه پانوشتی بر این سخنان ننگاشته اند، و این خود

**شیعیان اثنا عشری امامت امامان دوازده گانه خود را جزو اصول دین می دانند به گونه ای که متقدمین و متاخرین آنان تصریح نموده اند که هر کس اثنا عشری نباشد و به تعبیری به امامت امامان دوازده گانه شیعه ایمان نداشته باشد، مسلمان نیست!!**

مهر تاییدی بر این سخنان وحدت شکن است.

اکنون از تمامی کسانی که به گمانشان با شیعه مشترکات و یا اهداف مشترکی دارند باید پرسید: آیا شما به پروردگاری که پیامبرش محمد صلی الله علیه وسلم و جانشین وی ابوبکر صدیق رضی الله عنه است ایمان دارید؟

آیا به کسی که به پروردگار و پیامبر شما ایمان ندارد باز هم وجه مشترکی دارید و می شود با چنین کسانی وحدت نمود؟

دایره و عمق اختلاف از این نیز فراتر است، علمای شیعه در هیچکدام از مسایل اعتقادی و فقهی، اهل سنت را برحق و بر دین اسلام نمی دانند و هیچ یک از مذاهب اسلامی غیر از شیعه اثنا عشری را مسلمان نمی دانند!!

چه کسی از شما شیعه و یا سنی اثنا عشری است؟!

شیعیان اثنا عشری امامت امامان دوازده گانه خود را جزو اصول دین می دانند به گونه ای که متقدمین و متاخرین آنان تصریح نموده اند که هر کس اثنا عشری نباشد و به تعبیری به امامت امامان دوازده گانه شیعه ایمان نداشته باشد، مسلمان نیست!!

شیخ یوسف بحرانی می گوید: (( با توجه به ثبوت این مطلب که امامت اصلی از اصول دین است! کاش می دانستم که میان کفر به الله و رسول و کفر به ائمه چه تفاوتی وجود دارد؟ [۱۲]

شیخ عبدالله مامقانی می گوید: از روایات برداشت می شود در آخرت حکم کافر و مشرک بودن بر تمام کسانی که اثنا عشری نباشند تطبیق می گردد! [۱۳]

ملا باقر مجلسی در تایید این مطلب می گوید: بدان که اطلاق واژه شرک و کفر بر کسانی که معتقد به امامت امیرالمومنین و فرزندانش نیستند و دیگران را بر آنان برتر می دانند، دلالت بر این دارد که این چنین افرادی برای همیشه در جهنم می مانند. [۱۴]

می دانم که شما سیدنا علی، حسن، حسین رضی الله عنهم اجمعین و دیگر اهل بیت را با جان و دل دوست دارید، آری اهل سنت محبت اهل بیت را جزو ایمان خویش می دانند و بدیهی است که با خاندان رسول الله صلی الله علیه وسلم محبت و علاقه داشته باشند، اما از دیدگاه شیعه این محبت شما با اهل بیت نمی تواند وجه مشترک اهل سنت با آنان باشد، و با وجود این محبت شیعه نه تنها شما را برادر خود نمی داند، بلکه حتی مسلمان هم نمی شمارد!

شیخ صدوق می گوید: ((ما بر این اعتقاد هستیم کسی که امامت امیرالمومنین علی بن ابیطالب و

**تا زمانی که علما و مراجع کنونی شیعه بالاتفاق چنین اظهارات مغرضانه را محکوم ننمایند و از این گونه افراد تفرقه افکن برائت نجویند، وحدتی میان شیعه و سنی تحقق نمی یابد.**

امامان بعدی علیهم السلام را انکار کند، مانند کسی است که نبوت تمامی پیامبران را انکار کند، و بر این اعتقاد هستیم کسی که به امامت امیرالمومنین اعتراف کند و یکی از امامان بعدی را منکر شود، مانند کسی است که تمامی پیامبران را پذیرفته باشد و نبوت پیامبر ما صلی الله علیه وسلم را منکر گردد.[۱۵]

این سخن، باور یکی دو نفر آخوند بی نام و نشان نیست، بلکه عقیده ای است که شیعیان گذشته و معاصر بر آن اتفاق نظر دارد!

شیخ مفید می گوید: ((امامی ها بر این اتفاق نظر دارند که هر کس امامت یکی از امامان را منکر شود و طاعتی را که الله، از آنان فرض گردانیده؛! انکار نماید ، کافر، گمراه و سزاوار جاودانه ماندن در جهنم است.[۱۶]

آیت الله خمینی نیز همانند نیاکانش، ایمان به امامت ائمه شیعه را شرط مسلمانی برشمرده و می گوید:در این زمینه روایات بسیاری هست که از مجموع آن برداشت می گردد که ولایت اهل بیت شرط پذیرش اعمال نزد الله متعال و بلکه شرط قبول ایمان به الله و پیامبر است.[۱۷]

با این همه تصریحات و اظهارات اظهر من الشمس چگونه ممکن است یک سنی، شیعه را برادر خود بخواند و بخواهد با شیعه وحدت و تقریب نماید؟ شما چگونه می توانید با کسی که هیچگونه مصلحتی را مراعات نکرده و بالاتفاق شما را کافر و جهنمی می دانند، دست دوستی و برادری بدهید؟! آیا این گونه افراد و پیروانشان می توانند منادی وحدت و پیک صلح و دوستی باشند؟

تا زمانی که علما و مراجع کنونی شیعه بالاتفاق چنین اظهارات مغرضانه را محکوم ننمایند و از این گونه افراد تفرقه افکن برائت نجویند، وحدتی میان شیعه و سنی تحقق نمی یابد.

**ادامه دارد...**

---

(۱) صدوق محمد علی، الاعتقادات فی دین الامامیه، طبع دار المفید، بیروت. ص ۱۰۷ و ۱۰۸.

(۲) حر عاملی، وسائل الشیعه، ۱۶/۲۲۲، طبع مهر قم.

(۳) خویی، کتاب الطهاره، ۴/۲۵۵، طبع صدر، قم.

(۴) صدوق، کمال الدین، طبع نشر اسلامی قم، ص ۳۷۱.

(۵) حر عاملی، وسائل الشیعه، ۱۶/۲۱۹، طبع مهر قم.

(۶) خویی، شرح العروه الوثقی، ط: موسسه احیای آثار خویی، ص ۲۲۳.

(۷) خمینی، الرسائل، ۲/۱۷۴، موسسه اسماعیلیان.

(۸) همان ۲/۱۷۵.

(۹) همان ۲/۲۰۱.

(۱۰) نعمت الله جزایری، الانوار النعمانیه

(۱۱) نعمت الله جزایری، نور البراهین ۱/۵۹، ط: موسسه نشر اسلامی.

(۱۲) بحرانی، الحدائق الناظره ۱۸/۱۵۳، ط: دارالاضواء بیروت.

(۱۳) مامقانی، تنقیح المقال ۱/۲۰۸.

(۱۴) مجلسی بحار الانوار ۲۳/۳۹۰.

(۱۵) صدوق الاعتقادات ۱۰۳.

(۱۶) مجلسی بحار الانوار ۲۳/۳۹۰. به نقل از المسائل مفید.

(۱۷) خمینی، اربعین ۱.

# عبدالرحمن فرامرزی زبان حقیقت گویی از اهل سنت ایران

(قسمت اول)



سعود عباسی

اولین بار که نامش را شنیدم زمانی بود که در جستجوی شخصیت های معروف و معاصر اهل سنت در ایران می گشتم، یکی از مهمترین گزینه ها عبدالرحمن فرامرزی بود که نام و آوازه اش با نام روزنامه کیهان به هم پیوند خورده است، وقتی که خواستم قلم را برای نوشتن مختصری در مورد او به نگارش درآورم متوجه شدم که معلومات در مورد این شخصیت و مسیر زندگی اش بسیار اندک است، متاسفانه در جنوب ایران عادت بر این بوده که وقایع و حوادث مهمی که روی می داد را به رشته تحریر در نمی آوردند شاید بیشتر معلومات در مورد جنوب را بتوان از کتابهای جهانگردانی مانند ابن بطوطه که به این خطه سفر داشته اند یافت تا در نوشته های خود نویسندگان محلی، پس سعی خود را بر این نهادم تا از گوشه و کنار، از هر جایی که در مورد او نوشته اند معلوماتی را گرد هم آورم تا شاید مفید خوانندگان عزیز واقع گردد.

**خانواده**

عبدالرحمن فرامرزی در سال ۱۲۷۶ شمسی ( ۱۳۱۵ هجری قمری ) در یک خانواده ی مذهبی و دینی به دنیا آمد، او را «عبدالرحمن» نامیدند. نام پدرش، عبدالواحد بود که همراه با خانواده ی خود در روستای «گچویه» واقع در منطه فرامرزان شهرستان بستک در هرمزگان، زندگی آرامی داشتند.

> **عبدالرحمن فرامرزی در سال ۱۲۷۶ شمسی ( ۱۳۱۵ هجری قمری ) در یک خانواده ی مذهبی و دینی به دنیا آمد، او را «عبدالرحمن» نامیدند.**

عبدالرحمن چون بقیه ی همسالان خود، در دوران کودکی به مکتب خانه می‌رفت و کتاب آسمانی قرآن و مبدأ و معاد و کتاب های دیوان حافظ شیرازی و بوستان و گلستان سعدی را در آنجا یاد گرفت. عبدالرحمن خیلی علاقمند به علم و دانش بود و به همین خاطر به کمک هوش سرشارش همه چیز را زود می‌آموخت.

**سفر به کشور بحرین و عربستان**

پس از دوران کودکی، پدرش عبدالرحمن را برای کسب بیشتر علم و دانش به کشور بحرین می فرستد، بحرین در آن زمان کشور مستقلی نبود بلکه مانند بسیاری از کشورها توسط استعمارگران و بخصوص استعمارگر پیر، بریتانیا، اداره می شد و بریتانیا یا همان انگلیس، هندوستان بزرگ را که شامل پاکستان و هند و بنگلادش بود, زیر سیطره خود داشت که امور تجاری و بازرگانی نیز توسط کمپانی هند شرقی اداره می شد این کمپانی جدای از مسئله تجاری به سیستمی تبدیل شد که عملا، زمام امور هندوستان را بر عهده گرفته بود

> **عبدالرحمن همراه با مدیر مدرسه آقای شیخ حافظ وهبه که بعدها سفیر کشور عربستان سعودی در انگلیس شد، برای نشریات «الاهرام» و «المقطم» مصر، به زبان عربی مقاله می فرستاد و به شدت به سیاست ضدملی و ضداسلامی انگلیس می تاخت.**

و علاوه بر هندوستان، بریتانیا برای اعمال نفوذ خود در مناطق عربی و خلیج فارس در بحرین نمایندگی کمپانی هند شرقی را تاسیس کرد که بدون شک این کار تاثیر بسیار مهمی در رونق تجارت و پیشرفت بحرین داشت و تبدیل به قطب اقتصادی و بازرگانی منطقه شده بود و از دیروقت بحرین پذیرای مهاجران از کشورهای دوردست و همسایه بوده.

**مشارکت در جنبش های دانشجویی**

اما اعمال نفوذ بریتانیا خوش آیند مردم محلی بخصوص جوانان نبود و حرکتهایی در بین جوانان برای بیرون راندان استعمار پیر از بحرین به راه افتاده بود، استاد عبدالرحمن فرامرزی بعد از سفر به بحرین مشغول به تحصیل می شود و با زبان و ادبیات عربی که زبان قرآن و سنت است، آشنا می‌شود و علاوه بر تحصیل در جنبش های آزادی خواهی مردم بخصوص دانشجویان که خود نیز جزو آنها بود مشارکت فعال داشت و هر نهضت یا جنبشی که بر علیه استعمارگر پیر بود عبدالرحمن با آنها بود، او تحصیلات مقدماتی خود را در بحرین به پایان رساند و از همان جا، مقاله نویسی را شروع کرد. در این دوران به دلیل ظلم و ستم انگلیسیها عبدالرحمن همراه با مدیر مدرسه آقای شیخ حافظ وهبه که بعدها سفیر کشور عربستان سعودی در انگلیس شد، برای نشریات «الاهرام» و «المقطم» مصر، به زبان عربی مقاله می فرستاد و به شدت به سیاست ضدملی و ضداسلامی انگلیس می تاخت. این مشارکتهای او و دیگر دانشجویان باعث شد که بسیاری از دانشجویان مغضوب انگلیس قرار گیرند و عرصه تحصیل را بر آنها تنگ کنند، در این حالت عبدالرحمن چون تشنه‌ی علم‌آموزی بود، تصمیم می گیرد برای تکمیل اطلاعات و آموخته‌های خود به کشور عربستان سعودی برود و پس از فراگیری دانش‌های عالی و علوم قدیم، به کشور خودمان ایران باز گردد.

**بعد از بازگشت به ایران**

او بعد از اینکه به ایران بر می گردد، فعالیت خود را از پایتخت شروع می کند، به خدمت وزارت فرهنگ درآمد و در دارالفنون و دارالمعلمان به تدریس زبان عربی، فلسفه و منطق پرداخت (۱۳۰۲) و با علی دشتی که اهل دشتستان فارس بود، در انتشار «شفق سرخ» همکاری کرد. او علاوه بر دانش زیاد، از قدرت سخنوری و سخنرانی عالی برخوردار بود و به همین خاطر وکیل دادگستری می‌شود و بعد از آن به عنوان نماینده ی مردم لارستان، ورامین و ایوانکی به «مجلس شورای ملی» راه می‌یابد همچنین یک دوره نمایندگی مردم بندر لنگه در

کارنامه سیاسی او دیده می شود. از آن زمان تا پایان، عمر خود را بر سر روزنامه و روزنامه‌نگاری نهاد. هر چند که گهگاهی مغضوب و خانه‌نشین می شد مانند زمانی که در مجلسی در حضور شاه سخن از برقراری روابط ایران و مصر کرد و سخنان او در آن دوره ی جدال ایران و مصر، شاه را خوش نیامد؛ یا زمان‌هایی که به نمایندگی مجلس رفت. اما این‌گونه مشاغل برایش تشریفاتی بود. در ذهن او هیچ کاری جای نوشتن و گفتن و بیدار کردن را نگرفت.

پس از جنگ جهانی وتبعید رضا شاه، اوضاع مملکت به قدری به هم ریخته بود که هر کسی چشم طمع به یک نقطه از ایران دوخته بود. در این میان روس ها نیز که پیروز جنگ بودند، چشم به منطقه آذربایجان داشتند. از طرفی احزاب کمونیست از جمله حزب توده در حال پا گیری در ایران بودند. استاد فرامرزی که در بحرین نقشه های انگلیس را برای نفوذ و سیطره بر یک کشور را دیده بود در ایران نیز به مبارزه با چنین نقشه هایی پرداخت، در قضیه آذربایجان سال ها در مقابل حزب توده ایستاد و با قلم برنده تر از شمشیرش با کمونیست ها به مبارزه بر خاست. تاثیر نوشته های ملی گرایانه او در بین آحاد مردم به قدری بود که پس از آزادی آذربایجان ، اقشار مختلف برای تبریک گویی نزد وی می آمدند.

**روزنامه کیهان و مقاله نگاری**

شاید آن جو و حال و هوای ضد استعماری که در بحرین با آن زندگی کرده بود بر روی او تاثیر گذاشته و بر همین مبنی تصمیم به انتشار اولین روزنامه رسمی در ایران می گیرد، استاد عبدالرحمن فرامرزی به همراه دکتر مصباح زاده بنیانگذار و مؤسس روزنامه ی کیهان است و در شماره های نخست نام او به عنوان صاحب امتیاز آمده است تاکنون نیز این روزنامه منتشر می‌شود. او چون از قدرت نویسندگی خوبی برخوردار بود، بیشتر نوشته‌ها و مقاله‌های خود را علاوه بر کیهان، در روزنامه‌های عربی بحرین و مصر نیز به چاپ می‌رساند. او مجله ی «تقدم» را در شهریور سال ۱۳۰۶ به کمک برادرش در تهران انتشار داد. او تا پایان عمر یکی از مدیران کیهان باقی ماند، نمی‌دانم ستون‌نویسی را از چه زمانی آغاز کرد اما ستون‌نویسی اگر ابداع او نبود، از بنیانگذاران ستون‌نویسی در ایران بود. به تفسیر و تحلیل و مقاله اهمیت بیشتری می‌داد و چنان که یک روزنامه‌نگار نوشته

> **نمی‌دانم ستون‌نویسی را از چه زمانی آغاز کرد اما ستون‌نویسی اگر ابداع او نبود، از بنیانگذاران ستون‌نویسی در ایران بود. به تفسیر و تحلیل و مقاله اهمیت بیشتری می‌داد و چنان که یک روزنامه‌نگار نوشته است از روزنامه‌نگارانی بود که « به تفسیر خبر و اظهار نظر درباره رویدادها علاقمندند تا خود خبر».**

است از روزنامه‌نگارانی بود که « به تفسیر خبر و اظهار نظر درباره رویدادها علاقمندند تا خود خبر».

قلم او در تمام عمر در پهنه روشنفکری ایران تاثیر گذاشت و به ویژه در دو برهه, از هر زمان دیگر تاثیرگذارتر بود. نخست در دوره‌ای که حزب دمکرات، آذربایجان را از ایران جدا کرده بود و دیگر زمانی که دکتر مصدق قصد انحلال مجلس را داشت و می‌گفت هر جا که مردم باشند همانجا مجلس است و هر جمعیت به هیجان آمده‌ای را که به نفع او فریاد می‌زد، مجلس می‌خواند.

**اهمیت انتشار روزنامه کیهان در آن زمان**

فرامرزی (به همراه دکتر مصباح‌زاده) زمانی دست به ایجاد روزنامه کیهان زد که کشور در هرج و مرج کامل فرو رفته بود. هیچ چیز بر قرار خود نبود. متفقین در جریان کنفرانس تهران درباره آینده ایران به توافق روشنی نرسیده بودند. اتحاد جماهیر شوروی و انگلستان، ایران را بخشی از غنائم جنگی خود به حساب می‌آوردند. تمامی ارزش‌ها از سوی پیروان بلشویسم زیر سؤال رفته بود. ملت و کشور و وطن معنایی نداشت. هر چیز و همه چیز باید فدای سوسیالیزمی می‌شد که داعیه جهان‌وطنی داشت. روزنامه‌هایی که در آن زمان منتشر می‌شدند، آرمان‌های وطن‌خواهانه نداشتند. در اغلب آن‌ها، تمایلات روسی یا انگلیسی بر تمایلات ایران‌دوستانه می‌چربید. هر دو قدرت شرق و غرب، هواداران خود را تقویت می‌کردند. بریتانیا از حزب سعادت خوزستان و اتحادیه عشایر خوزستان و شوروی از حزب توده و حزب دمکرات آذربایجان و کردستان طرفداری می‌کرد. عبدالله، پسر شیخ خزعل که پدرش اگر فرصت می‌یافت یک شیخ‌نشین دیگر از اهواز ساخته بود، به خوزستان بازگشته بود

**فرامرزی (به همراه دکتر مصباح‌زاده) زمانی دست به ایجاد روزنامه کیهان زد که کشور در هرج و مرج کامل فرو رفته بود. هیچ چیز بر قرار خود نبود. متفقین در جریان کنفرانس تهران درباره آینده ایران به توافق روشنی نرسیده بودند**

زمینه را برای جدایی آن منطقه زرخیز فراهم می‌کرد. جعفر پیشه‌وری و عوامل شوروی زمینه جدا کردن آذربایجان و بلعیده شدنش از سوی استالین را فراهم می‌کردند. رفتار حکومت نیز به ویژه بعد از انقلاب مشروطه و در سال‌های سلطنت رضاشاه، مردم آذربایجان را چنان رنجانده بود، که زمینه‌های جدایی فراهم شده بود. از رفتار بد والیان آذربایجان، داستان‌های هولناکی بر سر زبان‌هاست. حکومت ایران هم در آن سال‌های دهه بیست رمقی نداشت. تازه اگر هم داشت, مشروطه سلطنتی در چشم مبلغان کمونیست، دشمن خلق به شمار می‌آمد. ایران در این میانه گم شده بود. چنین بود که او روزنامه کیهان را تاسیس کرد تا میدانی برای عقاید او و میهن‌دوستان باشد.

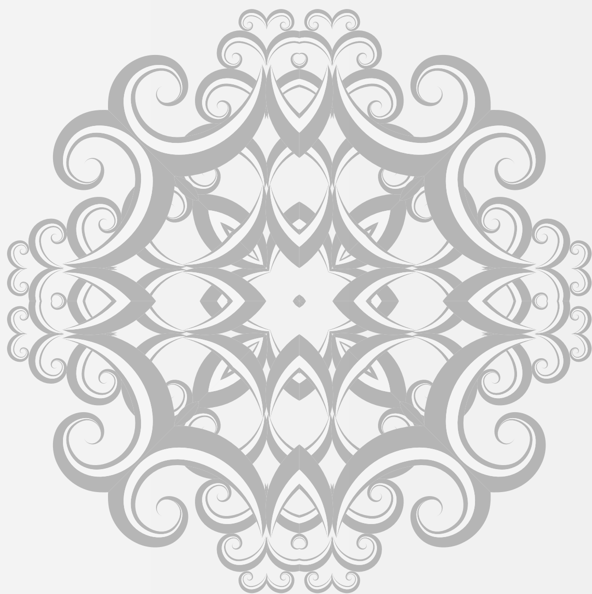
**غائله آذربایجان**

فرامرزی روزنامه‌نگاری بود که نمی‌خواست ایران تجزیه شود و به تعبیر یک روزنامه‌نگار «استالین آن را ببلعد»، چنانکه نمی‌خواست خوزستان و فارس توسط انگلیسی‌ها بلعیده شود. بنابراین به پا خاست و به جدال قلمی برخاست و در زمانه‌ای که گفتن از ایران وجهی نمی‌یافت، از ایران گفت و به نبرد جعفر پیشه‌وری (اهل روستای سیّدلَر زیوه سی خلخال از خانواده ای سنی مذهب بود اما کمونیست شد) رفت به او گفت که اگر حسن نیت دارد و سرزمین آبادتر می‌خواهد این تنها آذربایجان نیست، تمام ایران باید آباد شود. مقاله های معروفی به نام غائله آذربایجان در کیهان می نوشت که باعث شد پیشه وری نیز در برابر آن عکس العمل نشان دهد در حالی که پیشه وری به کسی جواب نمی داد که این نشان دهنده تأثیر مقالاتش بود!! بعدها مبارزات خود را در راه نجات آذربایجان, مایه فخر و مباهات روزنامه کیهان عنوان کرد و نوشت: «از آن روزی که نغمه تجزیه‌طلبی از خطه آذربایجان بلند شد، کیهان زودتر از همه از نقشه منحوس بیگانه‌پرستان آگاه شد و همچون شیر خروشانی برای قطع دست بدخواهان وارد میدان شد.»

**فرامرزی روزنامه‌نگاری بود که نمی‌خواست ایران تجزیه شود و به تعبیر یک روزنامه‌نگار «استالین آن را ببلعد»، چنانکه نمی‌خواست خوزستان و فارس توسط انگلیسی‌ها بلعیده شود.**

نکته جالب درباره فرامرزی این است که وی با وجودی که مذهب اهل سنت داشته و زبان گفتاری اش لارستانی بوده اما خود را فراتر از مذهب و زبان مادری می دیده و هیچ چیز برای او از وحدت ملی و یکپارچگی کشورش پراهمیت تر نبوده است. گرچه او از مخالفین سرسخت دکتر مصدق بوده و عده ای نیز او را در انجام کودتای ۲۸ مرداد دخیل می دانند! عبدالرحمن فرامرزی هر وقت وارد مجلس می‌شد، بعد از سلام با لطیفه سر صحبت را باز می‌کرد. او همیشه در عمر خود دو چیز را آرزو می‌کرد: یکی اینکه با یک قلم بتواند آزادانه بنویسد و دیگر اینکه یک کرسی در مجلس داشته باشد که آزادانه حرفهای خود را بزند.

**ادامه دارد....**



# فضای مجازی؛ منبر اهل سنت داخل کشور



سامی سلیمانی

۱- فضای مجازی چیست؟

۲- تاثیر و عملکرد آن در جامعه!

۳- چرا جامعه اهل سنت ایران به این رسانه کوچک روی آورد؟

۴- شناخت تأثیر آن در جامعه اهل سنت و تشیع!

۵- چالش نظام در مقابل شبکه‌های اجتماعی!

## فضای مجازی چیست؟

فضای سایبری (که در ایران از آن تعبیر به فضای مجازی می شود ) واژه ای است که در دهه ۱۹۸۰ میلادی وارد ادبیات علمی تخیلی شد. در این دوره استفاده از اینترنت شبکه و مخابرات دیجیتال سریعا در حال رشد بود و لفظ فضای مجازی می توانست بسیاری از ایده ها و پدیده های نو ظهور را نمایندگی کند.

لفظ مادر فضای سایبر، سایبرنتیک است که از κυβερνήτης یونانی باستان به معنای فرماندار یا راننده مشتق شده، واژه ای که نوربرت وینر برای کار پیشگامانه اش در مخابرات الکترونیک و عمل کنترل به کار برد. [(۱)]

## تأثیر و عملکرد آن در جامعه

از آنجایی که رسانه ملی یک کشور در بیشتر دولت‌ها در اختیار یک نهاد دینی یا سیاسی است و این در حالی است که اقلیت‌های مخالف دولت‌ها برای رساندن صدای خود رسانه‌ای در اختیار ندارند و این گونه سیاست‌ها را در قبال رسانه یا احتکار آن به یک حزب خاص در کشورهای خاورمیانه بیشتر یافت می‌شود.

از این رو مخالفین یا احزاب مخالف یک دولت درصدد این می آیند و چاره‌ای دیگری ندارند بجز اینکه یک رسانه محلی یا نیمه رسانه را در اختیار بگیرند. و آن هم فضای مجازی است که شامل شبکه‌های تأثیر گذار در جامعه مدرن و غیر مدرن است در حقیقت دنیا این را درک کرده است این شبکه‌ها فوائدی برای مخالفین یک نهاد دولتی و حکومتی دارد و از این رو این را هم دریافته‌اند که مضراتی برای صاحبان قدرت یک منطقه یا دولت دارد و گاهاً این رسانه ی کوچک به مراتب قوی تر از رسانه پرقدرت ملی عمل می کند.

لذا از این رو سازندگان شبکه های اجتماعی این را به درستی درک کرده بودند که می توان با این قدرت بر دنیا مسلط شد و اذهان عمومی جهان را در حیطه افکار خود تسخیر کنند.

غرب این جنگ سرد را سریع شناخت و برای اهداف خود راه اندازی کرد چرا که خود آنها سازندگان این شبکه‌ها بودند و گوی سبقت را از جهان اسلام گرفته و تا خود را یکه‌تاز میدان نبرد در رسانه های جهان در میادین مختلف ببینند، هر چه قدر ما برای رسیدن یا دستیابی به این مرحله تلاش

کنیم بسیار ناچیز است.
چه بسا این رسانه ی کوچک( فضای مجازی ) بسیاری از کشورها را به قدرت رساند و چه بسا دولتمردانی که در ورطه سقوط بودند بر کرسی قدرت آنان را استوار و محکمتر کرد، در این رابطه می توان به دو نمونه بارز اشاره کرد:
در تاریخ ۲۰۱۶/۶/۲۵ کنفرانسی با کاربران نخبگان دنیا در آمریکا برگزار شد، که در این نشست رئیس‌جمهور آمریکا باراک اوباما هم حضور داشت. در این کنفرانس دختر مصری می مدحت فارغ‌التحصیل دانشکده هندسه حضور داشت و او هم در این نشست با اوباما هم صحبت شد، از تأثیر فضای مجازی سخن به بیان آمد او چنین گفت: ما در مصر از طریق شبکه اجتماعی فیس‌بوک اخبار را دنبال می کردیم تا اینکه ما توانستیم صدایمان را در این شبکه اجتماعی به بقیه مصری ها برسانیم تا با حکومت وقت( حسنی مبارک ) به مبارزه آییم، تا اینکه مبارک تن به شکست داد؛ این گفته ی او باعث تشویق و تعجب حضار در کنفرانس گردید.
و نمونه ای دیگر بارز تر و عیان تر از آن این است کودتای نافرجام ترکیه است که در تاریخ ۱۵ و ۱۶ ژوئیه ۲۰۱۶ میلادی رخ داد.
ارتش کودتاچیان ترکیه در ابتدای تاریکی شب در چهار استان مهم ترکیه: آنکارا ، استانبول و مارماریس و ملطیه قدرت را در دست گرفتند و حرکت انقلابی خود را شروع کردند. از آنجایی که کودتاچیان رسانه ملی را تسخیر کرده بودند، نخست وزیر ترکیه (رجب طیب اردوغان) برای رساندن صدای خود به هوادارانش و ملت ترکیه مجبور شد به برنامه شبکه اجتماعی فیس تام (مخصوص تلفن های هوشمند اپل) روی آورد و از این طریق توانست مردم را دعوت به خروج علیه انقلابیون کند و در نهایت اردوغان با کمک مردم ترکیه توانست بر کودتاچیان چیره یابد و صندلی قدرت دولت خود را میخکوب کند.
چرا جامعه اهل سنت به این رسانه کوچک روی آورد؟
قریب به چهار دهه از انقلاب ۵۷ خمینی می گذرد که در این انقلاب اهل سنت نقش بسزایی داشتند، علماء و اندیشمندان اهل سنت برای احقاق دینی خود خمینی را در ابتدای امر حمایت کردند.
اما پس از اینکه خمینی بر قدرت نشست، به وعده‌های خود در قبال اهل سنت عملی نکرده و علاوه براین، صدای متفکران و اندیشمندان سنی مذهب را خاموش نمود.
در این میان که اهل سنت قادر نبود بسیاری از باورها و اعتقادات مذهبی خود را از طریق منابر جمعه و جماعات بیان کنند، در این تاریکی سهمناک صدای اهل سنت به نیمه خاموشی گشت. و در نهایت حدود هفت سال است که رسانه های اهل سنت خارج از کشور راه اندازی شد تا به گونه ای اهلسنت عقیده ی خود را در این منبر رسانه‌ای بیان کند.
و اهل سنت نیمه خاموش را روش نماید؛ باعث شد





که جامعه اهل سنت و حتی تشیع به آسانی به دور از ترس و دلهره از منبر اهل سنت سیراب شوند. اما این کافی نبود نظام برای عدم دسترسی جامعه اهل سنت و شیعیان آزاد اندیش به منبر اهل سنت دستمال را بر کمر بسته تا دیش ماهواره هایی که صوت سنی مذهبان بود خاموش نماید، با این وجود مردم کوتاه نمی آمدند علاوه براین دولت جریمه های سنگینی برای دارندگان ماهواره مشخص کرد تا از خرید ماهواره مجدد صرف نظر کنند.

در این مرحله تلفن های هوشمند به شدت در حال رشد بود و اینترنت نه چندان قوی و مطلوب هم دست به دست هم داد تا اقلیت‌های مذهبی و سیاسی و قومی همچون اهل سنت به فضای مجازی روی آورند تا صدای خود را از این طریق به داخل و خارج ایران برسانند.

مدیران و کاربران شبکه های اجتماعی مخالفِ حکومت، فضای مجازی را به عنوان انقلاب رسانه اجتماعی قلمداد نمودند زیرا که تنها روشی برای محقق شدن اهداف خود می دانستند هر چند بسیاری از شبکه های اجتماعی فیلتر است اما می توان از میان شبکه های اجتماعی فعالترین شبکه ها در ایران به ترتیب: (تلگرام و اینستاگرام و واتساپ) را نام برد،[۲] زیرا که فیلتر نیست سابقا فیس بوک از صفحات اجتماعی پرطرفدار ملت محسوب می شد اما به سبب فیلتر شدن این برنامه، مردم به شبکه‌های اجتماعی دیگری روی آوردند.

**شناخت تأثیر آن در جامعه اهل سنت و تشیع**

می توان گفت فقط منابر نادری بودند و هستند که در جامعه اهل سنت به بیان حقایق آموزه های دینی می پردازد بنابراین از اینرو اهل سنت پس از آنکه اهمیت منبر فضای مجازی را شناختند برای اهداف خود به فضای مجازی روی آورد و با سرعت تمام به فعالیت پرداختند و رشد قابل چشم گیری داشتند تا آزادانه به نشر عقیده خود بپردازند و باور مخالفین خود را مورد نقد و کنکاش قرار دهند. اما پس از اینکه یک تحول و رنسانس عجیب در عرصه انتشار و تبلیغات دینی و عقیدتی اهل سنت رخ داد هر عالم و متفکر و اندیشمند و حتی عوام الناس سنی مذهب توانست صاحب رسانه کوچک باشد به آن چیز که باور دارد به دیگران انتقال دهد و این را می توان به جرات گفت که فضای مجازی اهل سنت تأثیر بسزایی داشته است که نظام با آن رسانه ملی که در اختیار دارد و بودجه هنگفتی که در اختیار صدا و سیما قرار می‌دهد ناچیز است این تأثیر تبلیغات اهل سنت در آحاد شیعه به چشم می خورد، چنانچه آمار و ارقام از خود سردمداران و وابستگان نظام به گوش می‌رسد که در داخل بیت رهبری نظام حاکم تفکر اهل سنت به وجود آمده است و درحال رشد و نمو است ( به اعتراف دکتر قزوینی در شبکه ولایت).

**چالش نظام در مقابل شبکه‌های اجتماعی**

اما از آنجایی که برای همگان روشن است نظام ولایت فقیه، مخالف بارز آزادی بیان در دنیا و منطقه

است، نظام چراغ سبزی به استفاده نمودن بعضی از شبکه‌های اجتماعی را داد تا از این جهت به خود و دیگران بقبولاند؛ در ایران آزادی بیان وجود دارد.

اما چه بسا این یه ذره آزادی هم که در اختیار ملت قرار داده است گریبانگیرشان شود. از اینرو گاهی اوقات شبکه های اجتماعی و با آن اینترنت که دارای کندی غیر قابل قیاسی با کشورهای دنیا است را فیلتر نموده. و یا اگر برنامه از فیلتر خارج شود محدودیت آزادی کاربران را به صورتی دیگر اعمال می نماید.

بارها شنیده شده است که مدیران و کاربران شکایت از این دارند که صفحات آنها در فضای مجازی مورد هدف واقع می شود و سپس مسدود می گردد

یا اینکه محل کاربران را پیدا نموده و تهدید به خشونت می کنند تا از مطالبی که در راستای نشر عقیده و باور دینی، قومی و سیاسی کاربر است سرباز زند و یا مدیران شبکه‌های اجتماعی را مجبور به حذف یکسری از مطالب می کنند که به مذاق نظام خوش نمی آید.

هر چند آنها رسانه ملی را در اختیار دارند و با آن تبلیغات گسترده، در نشر و پخش فرهنگ تشیع صفوی فعالیت می کند، در مقابل این رسانه کوچک و ناچیز اهل سنت ترس و دلهره در ستون نظام انداخته است به خصوص در این ایام که مصادف با ایام محرم و شهادت امام حسین رضی الله عنه است شاهد تبلیغات دیوانه وار رژیم این روزها در رسانه ملی هستیم رسانه ای که همه اطیاف و اقوام و مذاهب در آن شریک هستند، بودجه بیت المال برای نشر یک نهاد مذهبی (تشیع) فقط صرف و هزینه می شود تا این سموم را به جامعه اهل سنت و سایر اقلیت‌ها بخورانند

اما فعالیت گسترده مدیران و کاربران شبکه‌های اجتماعی تمام این سموم را در بطن نظام ولایت فقیه خنثی نموده است تا اندازه ای که وحشت و ترس و خطر، سران حکومت را فرا گرفته است و به آن اعتراف نموده‌اند، چنانچه چندی پیش از وابستگان نظام مکارم‌شیرازی مدیر و موسس و حامی شبکه تلویزیونی «ولایت» صدایش در آمد و این گونه فضای مجازی را توصیف کرد: اطلاعاتی که در زمینه فضاهای مجازی به ما می رسد وحشتناک است و مسئولان قضایی و دادستان ها باید به این شرایط بد فضای مجازی توجه داشته باشند.[۳]

امیدوارم همه اقلیت ها و اطیاف در داخل کشور به خصوص اهل سنت استفاده صحیح از این فرصت نموده تا دگراندیشی و روشن بینی در آحاد مختلف ملت ایران حاصل آید.

---

منابع :

(۱) ویکی پدیای انگلیسی.

(۲) این میانگین ترتیب بین شبکه‌ها صرف از جهت تجربه نویسنده در فضای مجازی است.

(۳) سایت فردا / تاریخ انتشار ۲ اردیبهشت ۱۳۹۵.

# سفر حج



احمد

الحمدلله رب العالمين والصلاة والسلام على رسول الله و على آله و صحبه اجمعين اما بعد

به فضل و منت الهی امسال به حج اومدم

حجی که رکن پنجم دین مبین اسلام هست

الله متعال این جمع مبارک را از میان یک و نیم میلیارد مسلمان برگزید و به میهمانی خودش دعوت کرد

من و این لشکر عظیم توحیدی به ندای حضرت ابراهیم لبیک گفتیم و در اینجا آمدیم، همان ندایی که حضرت ابراهیم به فرمان الله متعال در بیابان مکه سر داد!

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم

﴿وَأَذِّن فِي النّاسِ بِالحَجِّ يَأتوكَ رِجالًا وَعَلى كُلِّ ضامِرٍ يَأتينَ مِن كُلِّ فَجٍّ عَميقٍ﴾ (الحج: ۲۷)

و در (میان) مردم به حج ندا بده، تا پیاده و (سوار) بر هر (مرکب و) شتر لاغری از هر راه دوری به سوی تو بیایند. (سوره مبارکه حج آیه ۲۷) ما نیز دعوت پدرمان ابراهیم علیه الصلاة و السلام را لبیک گفتیم و در این زمان و مکان خاص جمع شدیم تا عهدمان را با الله متعال تازه و محکم و استوار بگردانیم،

آمدیم تا راه پدرمان ابراهیم بت شکن علیه الصلاة و السلام و رسول الله -صلی الله علیه و سلم- را ادامه دهیم، آمدیم تا فریاد بزنیم «لبيك الهم لبيك لبيك لا شريك لك لبيك، ان الحمد والنعمة لك والملك لا شريك لك لبيك»، یا رب، هیچ شریکی نداری یا الله!، شریکی در حمد و ستایش نداری ای مالک الملک، ستایش و فرمانروایی از آن توست.

ندای توحید در سرتاسر این مکان بگوش می رسد، صدای وحدانیت الله تعالی، پروردگاری که آنها را آفرید، به آنها روزی داد، جای تعجب است از کسانی که برای این پروردگار عظیم شریکانی قرار می دهند، چقدر بی وفا و نامرد هستند! برای چنین ذات پاکی شریک قرار می دهند؟ پروردگاری که همه چیز به آنها داد ولی این بی معرفتان، خواسته هایشان را از فلان و فلان می خواهند، چقدر ذلیل و خوار هستند چنین اشخاصی نزد الله متعال و حاجیان میهمانش و دیگر موحدین، موحدینی که الله متعال آنها را به راه راست هدایت نمود، لبیک گفتند تا سپاس گزار باشند، سپاسگزار الله رحمان و رحیم که آنها را به میهمانی خودش دعوت کرد، به عظیم ترین همایش توحید در جهان، در عظیم ترین روز سال، تا هرچه می خواهند به آنها بدهد، نه تنها به میهمانانش بلکه برای هر کسی که حاجیان دعا کنند می بخشد و هیچ چیزی از فضل

و کرمش کم نمی شود،

صحنه جالبیست ، این همایش بزرگ را می گویم، جهان و جهانیان در تماشای این همایش بزرگ هستند، همایشی که یاد آور روز قیامت است، دیشب این میهمانان الله در منا بودند در پیروی از رسول الله -صلی الله علیه و سلم-، حاجیان کفن پوش در منا خوابیده و با طلوع آفتاب به راه افتادند، چقدر این منظره ی عظیم همانند روز رستاخیز است، حاجیان همانند مردگان در قبر بودند، برخاستند و صحنه عظیم قیامت را به نمایش گذاشتند، همگان در حال حرکت به سوی صحرای عرفات هستند تا در آنجا بایستند، چه باشکوه ، همانند قیامت که همگان در مقابل پروردگارشان ایستادند، ایستادند تا پاداش خود را بگیرند، الله سبحان در این روز به فرشتگانش فخر می فروشد و با علم خود می گوید اینها چه می خواهند؟ پروردگارا رحمت و آمرزشت را می خواهند، گناهانشان را پاک بفرما و هرآنچه می خواهند به آنها عطا کن همانا تو شنوای دانا هستی، پروردگاری که خواسته همه را می دانی، پروردگار بی نیاز و غنی. و پروردگار رحمان همه را می بخشد، حمد و ستایش مخصوص توست یا رحمان، برای بخشیدن بهانه می خواهد نه دلیل، مغرب می شود، همه به آنچه میخواهند رسیدند، همه بخاطر این نعمت عظیم که الله متعال به آنها عطا فرمود از الله متعال سپاس گزارند، الله متعال آنها را به راه راست هدایت فرمود، حکایت این همایش بزرگ همچنان ادامه دارد، شما روزه داران گرچه از این مکان دور هستید و شما هم در این همایش بزرگ شریک هستید، ساعاتی تا پایان این روز باقی نمانده ساعاتی معنوی، عرفات شاید جایی شبیه صحرای محشر باشد همراه با کمی تفاوت، جایی که حاجی باید در آنجا روز را شب کند و به عبادت و راز و نیاز با خالق خود مشغول باشند، صحنه های زیبایی دیده می شود کسی حق ندارد سر خود را بپوشاند احساسات همه نمایان است بخندی یا اشک بریزی کاش رسانه می توانست حق این لحظات را ادا کند لحظه گریه حاجی لحظه زیباییست، لحظه خلوت حاجی کفن پوش با پروردگار بی نیازش، از پروردگارش رحمت و بخشش می خواهد،

> **گاهی لباس احرام او را اذیت می کند، می دانی، راحت نیست، گاهی بدنت را می خورد و اثر بافت احرام بر بدن حاجی می ماند، همین حاجی شاید صاحب بالاترین مدل ماشین و بهترین خانه باشد ولی به این همایش بزرگ آمده و باید لباس مخصوص اینجا را بپوشد.**

گاهی لباس احرام او را اذیت می کند، می دانی، راحت نیست، گاهی بدنت را می خورد و اثر بافت احرام بر بدن حاجی می ماند، همین حاجی شاید صاحب بالاترین مدل ماشین و بهترین خانه باشد ولی به این همایش بزرگ آمده و باید لباس مخصوص اینجا را بپوشد. این مرا یاد خاطره ای از






سیرت پیامبر بزرگوارمان محمد مصطفی -صلی الله علیه و سلم- انداخت: روزی ایشان بر تکه حصیری خواب بودند، سیدنا عمر رضی الله عنه ایشان را دید و گریه کردرسول الله -صلی الله علیه و سلم- علت گریه ایشان را پرسیدند ایشان پاسخ داد که می دانم شما از قیصر و کسری گرامی ترید و آنها در ناز دنیا هستند ولی شما بر تکه حصیری خوابیده اید که بر شانه و کمر مبارکتان اثر تار و پود حصیر نقش بسته است، پیامبرمان فرمودند: ای عمر، آیا راضی نمی شوی دنیا از آنها و آخرت از آن ما باشد؟

حاجیِ احرام پوش ساده زیستی و فقیری را تجربه می کند، احساس فقیر را درک می کند، به یاد کسانی که لباس درست و حسابی ندارند، این حاجی ثروتمند ساده زیستی را یاد می گیرد همانند سرور کائنات که ثروت بی حسابی داشتند ولی فقیرانه زندگی می کردند.

در گوشه ای دیگر منظره دیگری به چشم می خورد، یک حاجی تنها در کناره ای نشسته و دستانش را بلند کرده و با پروردگار جهانیان راز و نیاز می کند، اشک می ریزد و ابراز پشیمانی می کند، گویی احرامش او را بسیار اذیت می کند، هر چند دقیقه پایش را جابجا می کند ولی دستهایش را از دعا پایین نمی آورد؛ چه حکایتیست بین این حاجی و پروردگارش که چنین ناخوشی را به جان می خرد، زمان زیادی گذشت او همچنان در حال دعاست، نمیدانم چه شد، گویا رحمتی از سمت پروردگارش او را احاطه کرد و همانجا خواب رفت، همانند کودک نوزادی که پس از گریه به خواب نازی فرو می رود نزدیک مغرب بود، این حاجی بعد از غروب آفتاب از خواب بیدار شد از چهره اش آرامش غیر قابل توصیفی نمایان بود، گویا پروردگارش او را بخشید و هرچه خواسته بود اجابت کرد.

سبحان الله!! باید اینجا بود تا چنین حالتی را درک کرد، مغرب شده و باید صحرای عرفات را ترک کند حاجی نماز مغرب را نمی خواند، چه جالب، نمازی که در جهاد با دشمن در جبهه ترک نمی شود ولی اینجا به تاخیر می افتد، باید جای دیگری نماز بخواند هر وقت که رسید، گویا باید حال و هوایش را عوض کند بعد نماز بخواند.

در مسیر برگشت با کاروان صحنه های زیبایی دیده می شود، پیرمردی که عصا به دست دارد و به زور راه می رود درحالی که فرزندش صندلی چرخ دار خالی را جابجا می کند!! باید گریست، حاجی با چنین وضعیتی به حج آمده ولی جوان ما برای نماز صبح بیدار نمی شود!! جای خجالت دارد، باید اندکی همت و تلاش از این بزرگمردان یاد گرفت، راه طولانیست از این نمونه ها بسیار دیده می شود، در راه بازگشت حاجی با سیل انبوهی از حاجیان مواجه می شود و احترام و رعایت به حقوق دیگران را یاد می گیرد، پلیس راه را به شما نشان می دهد، هوا بسیار گرم و طاقت فرسات، پلیسی را می بینی که آب پاش بزرگی به دست دارد و بر روی حجاج

آب می پاشد، لذتی غیر قابل توصیف دارد قطره های آب سرد به صورتت می خورد، با وجود آنهمه خستگی شارژ میشوی و نیرو میگیری، به راستی چه حکمتیست که پلیس مرزبانی کشور با اصرار فراوان درخواست حضور در این مکان و خدمت به حاجی را دارد؟

خدمت به این میهمانان شرف بزرگیست آرزویی دست نیافتنی! ماشین های پلیس مدل بالا، حاجی خسته را سوار کرده به مقصدش می رسانند یک دعای این حاجی برایش کافیست، حاجی که گناهانش بخشیده شده ،حاجی که هم اکنون یکی از اولیاء الله است، اشخاصی که دعایشان رد نمی شود! خوشا به سعادتشان، آدم نمیداند به چه کسی بخاطر این فضلشان حسادت کند.

کم کم به مزدلفه می رسیم.

**حاجی که در قلبش نقطه های سیاهی بخاطر گناهان وجود داشت روز گذشته پاک گشته و همانند مروارید سفید و با ارزشی درحال حرکت است، تا چشم کار میکند مروارید های گرانبهایی را می بینی که در حال حرکتند.**

حاجیان را می بینی که با حصیری بر زمین خاکی نماز می خوانند و شب را در اینجا می گذرانند حاجی می داند که از همین خاک خلق شده و به همین خاک باز می گردد، حاجی کمی خاکی شده و در خاک به دنبال سنگ های کوچکی می گردد کمی بزرگتر از دانه نخود برای زدن جمره عقبه همان جایی که سیدنا ابراهیم شیطان لعنت شده را با سنگ زد، شبی طولانی همراه با خستگی راه، ناخواسته بر روی تکه حصیری که بر زمین خاکی پهن شده خوابت می برد، معمولا کسی با چنین حالتی خوابش نمی برد ولی حاجی در این حالت با وجود گرمی هوا و سر و صدای حاجیانی که در حال رفت و آمد هستند خوابش می برد، صبح روز بعد صدای لبیک گفتن حاجیان را می شنوی از خواب بیدار شده و برای روبرو شدن با دشمن دیرینه آمادگی میگیرد، سوار بر این موج توحیدی برای رمی جمره عقبه لبیک گویان به راه می افتد، اندکی از زمین فاصله گرفته و از آسمان به این منظره عظیم نگاه کنیم.

حاجی که در قلبش نقطه های سیاهی بخاطر گناهان وجود داشت روز گذشته پاک گشته و همانند مروارید سفید و با ارزشی درحال حرکت است، تا چشم کار میکند مروارید های گرانبهایی را می بینی که در حال حرکتند، راه طولانی در پیش داری، شاید بیشتر از یک ساعت پیاده روی، عظمت اسلام را اینجا می توان دریافت، کوچک و بزرگ، پیر و جوان، سالم و مریض.

به صحنه جالبی برخوردم یک جوان سیاه پوست که نور ایمان از سیمایش می تابید به سرعت در حال حرکت بود، دیدم راه رفتنش غیر عادیست نزدیکش رفتم تا علت را جویا شوم سبحان الله، با صحنه عجیبی روبرو شدم

آن جوان یک پا بیشتر نداشت و با دو عصای زیر بغلش از من که سالم هستم با شوق و سرعت بیشتری حرکت می کرد

یا رب!!!

چه محبتیست بین تو و این بنده صالحت، حقا که پروردگار بی همتایی هستی، این سیل عظیم توحید به طرف جمرات در حرکت است تا همانند پدرمان ابراهیم علیه الصلاة و السلام این راه را طی کند

حضرت ابراهیم علیه السلام دستور گرفته بود تا فرزند دلبندش را که در کهن سالی الله متعال به او داده بود را قربانی کند

تصورش برای آدم سخت است، حضرت ابراهیم فرزند دلبندش را به قربانگاه می برد تا او را قربانی کند.

چه ایمان و فرمانبرداری!

شیطان ظاهر می شود تا او را منصرف کند، حضرت ابراهیم سنگ برداشته شیطان را می زند، این جوان سیاه پوست و دیگر حجاج هم به پیروی از پدرمان این راه را ادامه می دهند و همانجایی که شیطان بود را با سنگ می زنند

بارالها!

دوستی و دشمنی ما برای توست، دشمنت را دشمن و دوستت را دوست می گیریم، آمدیم تا دشمنت را مورد هدف قرار دهیم و از او اعلام برائت کنیم، ای شیطان سالهای طولانی بنده ی الله مهربان را فریب دادی، الله بخشنده حاجی را بخشید و او را از اولیای خود قرار داد، ای شیطان خوار شده تمام تلاش های سالیانت در لحظه ای برباد رفت، این حاجی دشمن توست و با سنگ تو را می زند

چه حکایت زیبایی!

ای شیطان بیاد داری روزی را که پروردگارت به تو دستور داد بر انسان سجده کنی؟

ابا ورزیدی و با کبر و غرور گفتی من از این بهترم من از آتش و این از خاک است

امروز همه یکسان هستند کسی گول وسوسه هایت را نمی خورد

مدیر بزرگترین شرکت ها و آبدارچی همان شرکت یک لباس و درجه دارند..

برتری در نزدشان به تقواست...

امروز با سنگ تو را می زنند...

سنگ هم از خاک است همان خاکی که حاضر به سجده بر آن نشدی..

لعنت الله بر توست ای شیطان رانده شده

با هر پرتاب هریک از سنگ ها الله اکبر می گویند تا با کمک الله توانا تیرشان به هدف بخورد.

با زدن سنگ به جمره درواقع به نفس اماره خود سنگ می زنند.

تا رام شود و طغیان نکند.

تا فراموش نکنند بدون الله نمی توانند پیروز شوند.

حضرت ابراهیم فرزندش را برای قربان کردن خواباند و چاقو را بر گردنش نهاد چاقوی تیز به فرمان پروردگار توانا گلوی اسماعیل علیه السلام را نبرید.

پروردگار حیوانی را فرستاد تا آن ذبح شود.
حاجی نیز حیوانی را ذبح می کند.
به پیروی از سیدنا ابراهیم علیه الصلاة والسلام
تا به پروردگارش نزدیکتر شود
بعد از آن موهای سرش را تیغ می زند تا شامل دعای خیر پیامبرمان محمد مصطفی-صلی الله علیه و سلم- قرار گیرد.
حاجی تیغ را دست آرایشگر می دهد.
سرش را آماده می کند.
آرایشگر سر حاجی را میگیرد تا موهایش را کوتاه کند.
تیغش دستش بود احساس کردم من قربانی هستم و قرار است قربانی شوم.
اندکی اذیت شدم گویا درحال ذبح هستم.
با خودم فکر میکردم بعد از این باید چکار هایی انجام دهم؟
وسایلم را برداشته و خود را بشویم خنده ای بر لبانم نقش بست.
هنگام آماده شدن برای سفر حج در کیفم ژل مو و شانه برداشته بودم فکر اینجای کار را نکرده بودم که من کچل و با کله ای صاف و تراشیده برمیگردم بگذریم.
بعد از تیغ زدن احساس کردم شخص جدیدی هستم.
همه با لبخند به من عافیت می گفتند.
باید احرام خود را خارج کنم و لباس راحت خودم را بپوشم.
اکنون شخصی جدیدی هستم!
منِی که دقایقی پیش بودم زیر تیغ ذبح شده و منی جدید متولد شد.
حاجی بعد از تراشیدن سر احرام خود را خارج می کند .
گویی باید این میهمانان الله رحمان شناخته شوند حتی بدون احرام..
اشخاصی با سر های تراشیده شده.
اینها همان اولیا و میهمانان الله هستند.
بعضی از ما برای مرتب کردن موهایمان وقت زیادی صرف می کنیم.
در اینجا وقت بسیار گرانبهاست.
شاید الله میخواهد خیالمان را از مرتب بودن سر و وضع مان راحت کند.
حاجی بعد از لباس پوشیدن کمی بیرون می رود
هوای تازه ای به سرش می خورد و لذت زندگی را می چشد.
باید شکر گزار این نعمت بود.
حاجی به مکه باز می گردد تا دور خانه پروردگارش طواف کند و با شخصیت جدیدش با پروردگار مهربانش تجدید بیعت کند.
حکایت این اولیای الله همچنان ادامه دارد.
بیایید با آنها همراه شویم تا ببینیم در این سفر سرنوشت ساز چه منتظر حاجیست...

# مبارزه با اسلام

**(قسمت چهارم-پایانی)**



عامر عالی

بسم الله الحمدلله والصلاة و السلام علی رسول الله

**در این مقاله**

**مظاهر مبارزه فکری با مسلمانان در این عصر**

**نتایج این مبارزات**

**شیوه مقابله با تهاجم فکری**

در مقالات گذشته به صورت مفصل در مورد چگونگی و چرایی شککلگیری مبارزن علیه اندیشه اسلامی و علیه دین مبین اسلام صحبت شد و نیازی به باز گویی مفصل این مطالب نیست و خواننده عزیز می تواند با نگاه به شماره های قبلی مجله راوی از این تفصیلات خبردار شود. و بنده همه خوانندگان عزیز را به این امر تشویق می کنم.

اما به صورت مختصر به این نکته اشاره بکنم که مظاهرتهاجم علیه افکار اسلامی در این موارد خلاصه می شود.

در مورد قضیه اقتصاد و نظام اقتصادی اسلام

در مورد سیاست اسلامی

در مورد نظام اجتماعی و خانواده در اسلام

در مورد حکم و احکام قضایی و جنایی در اسلام

در مورد حقوق و وظایف زن در اسلام

در مورد عقلانیت و عقلگرالیی و دوری از تبعیت از نصوص شرعی

در مورد حقوق بشر و آزادی بیان و اندیشه

در مورد اقتصاد اسلامی تشکیکهایی را بر مالکیت شخصی وارد کردند و تعداد بیشماری از کمونیستها را در مناطق اسلامی ساختند و نظام اشتراکی را به عنوان بهترین الگو برای نجات جهان از ویرانیهای ناشی از جنگهای غربیها معرفی می کردند . و گاهی نیز نظام سرمایه داری غربی را در میان جوانان ما منتشر می کردند و به علت نبود جواب قانع کننده یا نبود منبر همه گیر و فراگیر در دست عالمان دینی مردم از حقیقت نظام اقتصادی اسلام در بی خبری مانده اند و هنوز هم این یکی از قضایای مورد مناقشه و بحث میان مسلمانان و غربگراها در کشورهای اسلامی است.

در مورد سیاست اسلامی بیشترین حملات را متوجه خود شخص پیامبر صلی الله علیه و سلم و سپس خلفای راشد و خلافت بر حق اموی و عباسی و بعدتر بر علیه خلافت عثمانی مطرح می نمودند و هنوز هم دست از این حملات شدید خود برنداشته اند و هرگونه تلاش برای بازگرداندن این خلافت با مخالفت تمام عیار کشورهای اروپایی و غربی و حتی شرقی مثل ژاپن روبرو می شود و حتی کشورهای اسلامی هم همسو با همپینانان غربیشان سعی در فرو بردن ملتها در اغما و خوابی عمیق دارند که هرگز در مورد برگردان عزت و ابهت مسلمانان کاری انجام ندهند و یا فکری نکنند.

از میان برداشتن خلافت اسلامی کار یک شب و یک




سال نبود بلکه از همان ابتدای تشکیل حکومت اسلامی در مدینه منوره توسط پیامبر عظیم الشآن اسلام صلی الله علیه و سلم، برایش برنامه ریزه کرده بودند و بارها نقشه های پلید خود را تغییر دادند و نقشه های جدید را امتحان کردند و در آخر بعد از اینکه خلافت عثمانی به مرض تصوف و دنیاگرایی و باور به خرافات روی آورد و جهاد را ترک کردند خداوند ذلت را بر امت اسلام حاکم کردو سرزمین اسلام تکه پاره شد و خلافت اسلامی پس از ۱۲۰۰ سال برای اولین بار فروپاشید و مسلمانان بدون امام و خلیفه همانند تسبیحی که بند آن پاره شده باشد هرکدام به سوی غلتیدند. این نابسامانی و عدم وحدت تا کنون باعث شده که هرچه بیشتر ضعیف شویم و دشمنانمان هرچه بیشتر قوی شوند. متاسفانه قضیه در این موارد خلاصه نمیشود که سیاست ما را به باد انتقاد بگیرند و به آن شک و شبهه وارد کنند بلکه ختی وارد خانواده های ما شد ه اند و نطام خانوده اسلامی را که بهترین و عالی ترین نظام برای خانواده است، مورد انتقاد قرار می دهند و تمام تلاششان برای از بین بردن ارتباط خانوادگی و فردگرایی هرچه بیشتر است. از برنامه های که برای کشورهای اسلامی به زبانهای عربی و ترکی و فارسی و غیره گرفته تا نظامهای حاکم بر جوامع اسلامی همه و همه مشغول از بین بردن نظام خانواده اسلامی هستند. اصلا کار به جایی رسیده که کشورهای غربی دیگر آن زحمت زیاد را از دوش خود برداشته اند و به نوکرانشان در کشورهای اسلامی مشغول حمل این وظیفه گران و سنگین هستند و فیلمسازانی که از خانواده های مسلمان هستند، فیلمهای زیادی در برهم زدن خانواده اسلامی می سازند. و در مورد خیانتهای خانوادگی فیلمهای بسیار زیادی ساخته اند. و می توان هیچ فیلمی در هیچ کشوری ساخته نمی شود مگر اینکه یک داستان عاشقانه یا چندین داستان عاشقانه را در خود جای داده که باعث می شود جوانان امت اسلامی، به جای اینکه از الگوهایی چون ابوبکر صدیق و عمر فاروق و صلاح الدین ایوبی و سلطان سلیمان قانونی نسخه برداری کنند، دنبال پیدا کردن دوست دختر و دوست پسر هستند.

این حمله های نابرابر علیه نظام اجتماعی اسلامی باعث شده که چشم و دل جوانان به سوی اروپا باشد و از زرق و برق دنیایی آنها، در خواب و خیال خود در سرزمینهایشان که ویرانه و شبیه به قرون وسطای اروپااست، زندگی اروپایی می سازند. یعنی همانند زاغی که می خواهد راه رفتن کبک را تجربه کند، نتیجه آن می شود که نه این است و نه آن ! از دنیای اصلی خود بریده و به دنیای خیالی خود هم نرسیده و از اروپا فقط مد و خودپسندی و غرور و بی دنی را آموخته و از دنیای خود جهان سومی و عقب ماندگی بیشتر را ! . و همین جوانان بی هدف و تشنه آداب اجتماعی لنگ اروپا هستند که باعث سرخوردگی مسلمانان و عقب ماندگی جوامع خاور میانه شده ا ند. وگر نه همین خاورمیانه برای

صدها سال قطب علمی و قدرت یکه تاز جهان در هر زمینه ای بود .

اما در مورد حکم و دادگاههای اسلامی حملات بسیار زیادی علیه مسلمانان و احکام الهی شده است. به گونه ای که بیشترین تلاش خود را بر از بین بردن و زشت جلوه دادن احکام قضایی و جزایی اسلام متمرکز کردند. از بین بردن احکام اسلامی اولین موفقیت دشمنان اسلام علیه ایندین حنیف بود همانگونه که پیامبر صلی الله علیه و سلم در حدیثی می فرایند: «لتنقضن عرى الإسلام عروة عروة، فكلما انتقضت عروة تشبث الناس بالتي تليها، وأولهن نقضا الحكم وآخرهن الصلاة». رواه أحمد

ترجمه حدیث: دستگیره های اسلام یکی پس از دیگری پاره می شوند و هرگاه یک دستگیره پاره شد مردم دستگیره دیگری را می گیرند. اولین دستگیره ای پاره می شود حکم اسلام و آخرینشان هم نماز است.

در میان احکام اسلامی قضیه حدود و میراث اسلامی بسیار مورد حمله قرار گرفته و می گیرد و همچنین قضیه قصاص سهم بزرگی را از حملات دشمنان اسلام برده است. قضیه دار الکفر و دار الاسلام و دار الحرب و غنیمت و احکام جهاد و قضیه جزیه و خراج و حتی زکات مورد حملات شدیدی قرار می گرد. قبلا این حملات فقط توسط نصرانی ها و یهودیان و صورت می گرفت ولی امروزه افرادی مسولیت این جنایت را بر عهده گرفته اند که خود از پدر و مادرانی مسلمان متولد شده اند و تمام تاریخ و فرهنگشان عجین با این احکام عادلانه اسلام است. تمام این شبهات توسط علمای بزرگ اسلام جواب داده شده اند و فقط برماست که این منابع و مصادر اسلامی خودمان را بیشتر بخوانیم تا بفهمین که حمله از کجا آمده و چگونه با آن مقابله کنیم.

متاسفانه بسیاری از مسلمان نماها نیز در این قضیه همراه و همسو با کافران و منتقدان اسلام قرار می گیرند. و احکام اسلام را احکامی جاهلی و متعلق به زمان جاهلیت قبل از اسلام می دانندو ادعا می کنند خداوند هیچ حکمی را برای مسلمانان تاسیس نکرده و اختیار آن را به دست میلمانان داده و با همین شبهه دنباله رو احکام زمینی و غربی می شوند.

همچنین یکی دگر از مظاهر دشمنی غرب با اسلام برجسته کردن نظام اسلام در مورد زن و حقوق و وظایف آنها در اسلام است و با تمام قوا در تلاش برای آزاد کردن دسترسی به زنان تحت مسمای آزادی زنان هستند. آنها دراین برنامه خود موفق شدند و توانستند زنان اروپایی را به کالایی ارزان و در دسترس تبدیل کنند. می بینیم که بر روی هر چیزی از یک آدامس گرفته تا ماشینهای لوکس عکس نیمه یا تمام برهنه یک زن را قرار داده اند و در تبلیغات تلوزیونی خود از عنصر زن به مراتب بیشتر از مردان استفاده می کنند . زنانیکه می بایست مادرانی مهربان و همسرانی وفادار

تاثیرگذارترین فرد در خانواده می بودند ولی تبدیل به طعمه ای برای جذب مشتریانی باشند که کالای شرکت و موسسه را خریداری کند.

و اما در مورد عقلگرایی باز تلاشهایشان بی وقفه و تا حدی موفق بوده و توانسته اند بسیاری از مسلمانان را دچار شبهه بکنند و در مورد قران و سنت و ثوابت دینی سوالات زیادی برایشان درست کنند و جواب اشتباهی هم به آنها تحویل دهند و این قضیه را عقلگرایی نامیده اند. علمانیت یا سکولاریست یا عقلگرایی مقوله ای که با آن به ریشه اسلام تیشه می زنند. و عقل را در مقابل و در مقابله با اسلام جلوه می دهند درحالیکه این قضیه بسیار اشتباه و سفسطه ای نامربوط است. شیخ الاسلام ابن تیمیه می فرماید: هیچ نص مخالف با عقل سلیم نیست و هیچ نصی در مخالفت با یک اصل عقلانی اثات شده قرار ندارد و اگر عقل سلیمی هم باشد هیچ کدام از نصوص را نمی تواند رد کند. ایشان می فرمایند نصوص گاهی فراتر از عقل است ولی هرگز چیز مخالف با عقل را بیان نکرده اند. مثلا هرگز مطلبی از این قبیل در قران یافت نیم شود که به عنوان مثال بگوید سم کشنده برای درمان بیماری مفید است. چون این امر عقلا ثابت شده که سم کشنده قطعا در مان هیچ نوع بیماری نیست بلکه انسان سالم را نیز از پای در می آورد. ولی گاهی در نصوص اموری بیان شده که فعلا توانایی درک آن را نداریم اما احتمالا در آینده و با زیاد شدن دانش مردمان بتوانیم آن را درک بکنیم . مثل قضیه سجده کردن خورشید زیر عرش که این امر عقلا منتفی و غیر ممکن نیست اما هنوز کیفیت آن بر ما پوشیَده است.

اگر بخواهم بیشتر این مسایل را تشریح کنم خود باعث طولانی تر شدن این قضیه می شود ولی به همین مقدار بسنده می کنم وبه دیگر مظاهر مبارزه فکری با اسلم می پردازم که عبارت است از حقوق بشر و آزادی بیان و اندیشه!

**در مقوله حقوق بشر بسیاری از ثوابت قرآنی و دینی ما مورد حمله شدید نامسلمانان و حتی برخی مسلمانان نا آگاه قرار گرفته است**

در مقوله حقوق بشر بسیاری از ثوابت قرآنی و دینی ما مورد حمله شدید نامسلمانان و حتی برخی مسلمانان نا آگاه قرار گرفته است و حتی بسیاری از داعیان دینی تحت تاثیر این سخنان قرار گرفته اند و ناخواسته از روی کم اطلاعی نسبت به مسایل سخنان جبهه مقابل اسلام را تکرار میکنند و سعی می کنند در آیات قرآنی برای این باور خود دلیلی پیدا کنند که متاسفانه با این کارشان مرتکب دو امر ممنوعه می شوند یکی اینکه پشت سر غربیان حرکت می کنند و دوم اینکه مرتکب تحریف معانی قرآن می شوند.

در اسلام و طبق قوانین و ضوابط الهی ما قصاص داریم یعنی اگر مسلمانی مسلمان دیگری را عمدا بکشد فرد قاتل باید کشته شود. اما اگر یک مسلمان یک فرد کافر را عمدا بکشد فرد مسلمان

**در حدیث صحیح داریم که هرکس یک کافر را که در سرزمین اسلام اجازه اقامت دریافت کرده است به ناحق بکشد بوی بهشت را استشمام نمی کند. در ادبیات شرعی به فرد مقیم سرزمین اسلام ذمی گفته می شود.**

کشته نخواهد شد بلکه تعزیر می شود و حکومت اسلامی باید دیه فرد کافر را به خانواده مقتول پرداخت کند و در حدیث صحیح داریم که هرکس یک کافر را که در سرزمین اسلام اجازه اقامت دریافت کرده است به ناحق بکشد بوی بهشت را استشمام نمی کند. در ادبیات شرعی به فرد مقیم در سرزمین اسلام ذمی گفته می شود.

در اینجا می بینم که انسانها در احکام دنیوی و اخروی مساوی نیستند و ایمان و انتمای دینی آنها در حقوق و وظایفشان دخیل است. به همین ترتیب دفاع از سرزمین اسلام هرگز وظیفه کافران مقیم در سرزمین اسلامی نیست بلکه حتی دفاع از خودشان هم وظیفه آها نیست بلکه وظیفه حکومت اسلامی است و در راه دفاع از آنها لشکر مسلمانان به حرکت در می آید.

و در مورد آزادی بیان اسلام تا جایی به انسانها چه مسلمان و چه غیر مسلمان اجازه می دهد که سخنرانی بکنند که ثوابت و اصول اساسی اسلام مورد اهانت قرار نگیرد و به شخصیتهای مقدس و بزرگ اسلامی توهین نشود. برگزاری مناظرات و مباحث علمی در طول تاریخ اسلام بین مذاهب فکری اسلامی و غیر اسلامی امری مرسوم بوده و علما مناظرات خود را که با غیر مسلمانان انجام داده اند در کتابهای خود نوشته اند. اما هرگز به هیچ شخصی اجازه داده نشده که به عقاید مسلمانان توهین کند یا شخصیتهای اسلامی را مورد هتک حرمت قرار داد.

اینها مواردی از مظاهر مبارزه فکری علیه اسلام بودند که در این عجاله خدمتتان به صورت مختصر بیان نمودم.

**اما نتایج این مبارزات !!**

نتیجه این مبارزات علیه اسلام و مسلمانان این شده است که ما امروزه خلافت خود را که میراثی ۱۳۰۰ ساله بود از دست داده ایم . به کشورهای کوچک و ضعیف و ناتوان و مصرف کننده وتامین کننده انرژی برای دیگران تبدیل شدها یم. ثروتهایمان ارزان خریده می شود و محصولاتشان را گران می خریم. در رفتار و گفتار و افکار تابع آنها شده ایم و هر روز سودای اروپایی شدن یا رسیدن به آرمانشهر دمکراسی در سر می پرورانیم و برایش مویه و فغان سر میدهیم.

بنیان خانواده ها سست شده و دینداری در میان امت کم شده و جوانان را مشغول فیلمهای هالیوود و بالیوود و این جشنواره و آن تورنمنت و فلان المپیک و آن بازی جهانی و فلان مد و غیره کرده اند و از تمام دانشهای دینی و دنیوی عقب مانده ایم.

به جای فکر کردن به آزادی قدس از ارتش اسرائیل

دفاع می کنیم و به جای یافتن راه حلی برای برون رفت از معضلات جامعه اسلامی از ارتش آمریکا و بریتانیا به خاطر اشغال کشورهای اسلامی تشکر میکنیم و دخالت فرانسه در آفریقا را حق مسلماشان می پنداریم و آرزوی داشتن رئیس جمهوری چون اوباما داریم.

مدارس و دانشگاههای اسلامیان خالی ولی دانشکده موسیقی و رقص و فیلمسازی و ... آباد شده اند.

برای مقابله با این معضلات و مشکلات هیچ کسی در این جهان به کمک ما نخواهد شتافت اگر چه تا جان هم داریم داد و فریاد بکنیم. بلکه فقط و فقط باید خودمان به فکر سرانجام خود باشیم خداوند می فرماید: إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ وَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِقَوْمٍ سُوءًا فَلَا مَرَدَّ لَهُ وَمَا لَهُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَالٍ {الرعد: ۱۱} در این ایه می فرماید خداوند نعمتش را از هیچ قومی نمی گیرد مگر اینکه آن قوم از عبات کردن خداود روی گردان شوند و اگر خداوند برای قومی سرانجام بد رقم زده باشد کسی نمی تواند از آن جلو گیری کند و هیچ یاری دهنده ای به جز خداوند نخواهند داشت.

اما مفهوم مخالفه آیه هم صادق است خداوند به هیچ قومی نعمت علم و عقل و مال و رفاه و قدرت و شوکت و اتحاد و عزت و بزرگی نمی دهد تا اینکه پلیدیها و اشتباهات نفس خود را برندارند و در مسیر نیکی و درستی تغییر نکنند. تنها راه نجات ما از تابع بودن و مقلد بودن و همیهش در حاشیه بودن و عقب ماندگی دینی و علمی این است که به دین خداوند باز گردیم و با خود و خدای خود صارق باشیم و کل دین را همانگونه که نازل شده بگیریم و نگوییم این بخش از دین برای این زماه سازگار نیست و باید خود فکر بهتری برای دین مردم بکنیم. راه نجات همین است و بس!

با مطالعه کتابهای بزرگانی که در گذشته ما آن همه پیشرفت و عظمت و مجد و بزرگی را آفریدند می توانیم راه آنها را دوباره طی کنیم و به همان نتایج مطلوبی که آنها رسیده بودند برسیم.

یادمان باشد خداوند دینی برایمان نازل کرده که هیچ چیزی را از قلم نیانداخته است و این دین از طرف خالق عقل و علم آمده است هرگز عقل بشری نمی تواند مخالف خالق خود باشد بلکه باید تابع و خاضع خالقش باشد. پس در مسیر علم شرعی و عقل سلیم قدم برداریم و آنچه دیگران از ما می خواهند را انجام ندیهم به سعادت دنیا و قیامت می رسیم. دیگران در اینجا منظور همان کسانی هستند که شبانه روز در فکر مبارزه با دین اسلام و مسلمانان هستند و می خواهند ارتباط بین مسلمانان و اسلام را ضعیف و در نتیجه قطع کنند.

والصلاة والسلام علی رسول الله و علی آله و صحبه و من والاه.

# چکیده اخبار ماه گذشته

**کردپا:** بر اثر شلیک مستقیم مأموران مسلح در روستای «چومان» از توابع شهرستان بانه، کولبری به نام مهدی رحیم‌زاده فرزند احمد جان خود را از دست داد. این جوان ۲۱ ساله قبل از رسیدن به مراکز درمانی بانه، جان سپرد. در همین راستا گلوله‌پراکنی سپاه پاوه ۲ کولبر را راهی بیمارستان کرد.

**فعالان اهل سنت ایران:** سازمان ثبت احوال ایران در گواهی فوت زندانیان عقیدتی اهل سنت علت مرگ را «بیماری های دستگاه تنفسی» عنوان کرد. در این گواهی ها که محل تنظیم سند «بهشت زهرا سنندج» است، هیچ اشاره ای به اعدام شدن زندانیان عقیدتی اعدام شده اهل سنت نشده است.

**سنی آنلاین:** مولانا محمد حسین گرگیج امام جمعه اهل سنت آزادشهر در خطبه های نماز جمعه ۱۶ مهر با بیان اینکه "محبت اهل بیت پیامبر (ص) همواره در دل اهل سنت موج می زند" برگزاری مراسم عزاداری و سینه زنی را در مذهب اهل سنت ناجایز دانستند و خواهان عدم پخش مراسمی مبنی بر عزاداری و سینه زنی اهل سنت از صدا و سیما شدند.

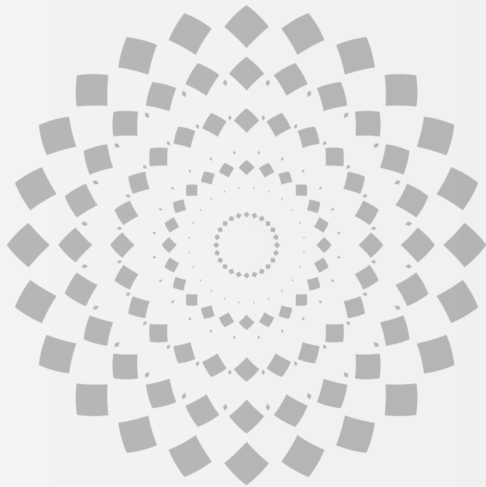
**سلام گنبد:** تیم ملی فوتبال ایران در چهارمین دیدار خود در مرحله مقدماتی جام جهانی فوتبال ۲۰۱۸ عصر روز نهم محرم معروف به تاسوعا به مصاف کره جنوبی رفت و سردار آزمون بازیکن سنی مذهب از گنبد کاووس تیم ملی موفق شد گل پیروزی ایران را در مقابل کره به ثمر برساند.

**کمپین فعالین بلوچ:** آمنه عیسی زاده شهروند اهل سنت بلوچ اهل روستای خرگوشی شهرستان سیریک به اتهام انتقاد از مراسم مذهبی ایام محرم در شبکه های اجتماعی بازداشت شد. این دختر ۲۱ یک ساله پس از آنکه ۱۹ مهر بازداشت شد به مکان نا معلومی منتقل شده است. خانواده نامبرده از محل نگه داری وی اظهار بی اطلاعی کرده اند.

**هرانا:** روز پنج‌شنبه ۱۵ مهرماه ۱۳۹۵، نیروهای اداره اطلاعات اهواز اقدام به بازداشت سه شهروند عرب سنی‌مذهب ساکن منطقه ملاشیه در غرب شهر اهواز با نام‌های عبد المالک حیدری ۳۸ ساله، محمد حیدری ۲۶ ساله و عماد حیدری ۲۵ ساله نمودند. آنها مورد ضرب و شتم نیز قرار گرفتند. به گفته نزدیکان، دختر این خانواده نیز مورد ضرب و شتم قرار گرفته و همچنین مادر این خانواده نیز در اثر این خشونت‌ها و ایجاد فضای رعب و وحشت به دلیل سکته قلبی در بیمارستان بستری است.

# چکیده اخبار ماه گذشته

**هرانا:** علی‌رغم وخامت حال زندان اهل پاوه «دلشاد وسیمی» زندانی امنیتی زندان رجایی‌شهر کرج، این زندانی از بیمارستان به زندان بازگردانده شده، مسئولین زندان از دسترسی وی به امکانات پزشکی جلوگیری بعمل آورده و در وضعیتی بغرنج به حال خود رها شده است. این زندانی امنیتی با نشانه‌های ضرب و جرح و حتی احتمالا اعدام مصنوعی از ضربه شدید روحی رنج برده و در نوعی شوک به سر می‌برد.

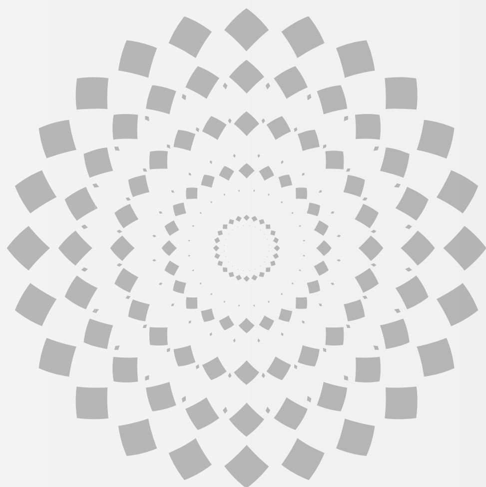


**کمپین فعالین بلوچ:** وزیر کشور: عقب افتادگی سیستان و بلوچستان به دلیل عدم توازل در نظام برنامه ریزی است و این عامل سبب شده تا در حوزه اقتصادی شکاف عمیقی با سایر نقاط کشور داشته باشد، رحمانی فضلی مدعی شد: در حال حاضر بزرگترین چالش در سیستان و بلوچستان مشکل آب و ریزگردهاست و خوشبختانه دیگر هیچ مشکل امنیتی در این منطقه نداریم.

## گزارشگر دینی و حقوقی خود باشید

اخبار سیاسی، اجتماعی، دینی و حقوق اهل سنت را از طریق راه های ارتباطی برای راوی بفرستید.

**هرانا:** محمد مرزیه دادستان زاهدان از بازداشت تعداد زیادی افراط گرا از جمله یک مداح افراطی و اخراج یک نفر از استان سیستان و بلوچستان در همین رابطه خبر داد. با توجه به جمعیت بالای شهروندان سنی مذهب این استان توهین بعضی مداحان شیعه به مقدسات اهل سنت میتواند به بروز خشونت بیانجامد.



# نحوه ارسال مقالات به نشریه

خوانندگان گرامی می توانند مقالات خود را با دارا بودن مشخصات ذیل برای ما ارسال دارند:

۱– مقالات ارسالی نباید پیش از این در جایی منتشر یا ارائه شده باشد.

۲– مقالات باید تحقیق نگارنده و از جایی کپی برداری نشده باشد.

۳– مقالات باید روان و کاربردی و مناسب با جامعه اهل سنت ایران تهیه شده باشد.

۴– مقالات حداقل در ۴ و حداکثر ۶ صفحه A4 در محیط ورد نگاشته شود.

۵– در صورت استناد به مرجعی، در پانویس مشخصات کامل مرجع نوشته شود. نام کتاب، نویسنده، مترجم، محل چاپ، سال چاپ، انتشارات، جلد و صفحه.

۶– مقالات باید دارای محتوای مناسب و مشخصات نگارنده باشد. (برای افراد داخل ایران نام مستعار پذیرفته می شود در صورتی که نام اصلی خود را به مجله بیان دارند.)

۷– بهتر است مقاله با فونت B Nazanin سایز ۱۴ نوشته شود. چون اساس فونت مقالات نشریه است.

۸– خوانندگان عزیز می توانند مقالات خود را تا بیستم هر ماه به ایمیل نشریه ارسال نمایند.

۹– هیچ گونه توهینی به اشخاص و مذاهب دینی اهل سنت در مقاله صورت نگیرد.

ماهنامه ی راوی حق ویرایش و تلخیص مطالب را برا خود محفوظ می دارد.

مقالات دریافتی بعد از تایید اعضای هیئت تحریریه و نقد و بررسی در ماهنامه منتشر خواهد شد

## ارتباط عاطفی

من درد مشترکم
مرا فریاد کن
ای دیر یافته با تو سخن می گویم
بسان ابر که با توفان
بسان علف که با صحرا
بسان باران که با دریا
بسان پرنده که با بهار
بسان درخت که با جنگل سخن می گوید
زیرا که من
ریشه های تو را دریافته ام
زیرا که صدای من
با صدای تو آشناست ...

نشریه ی راوی می خواهد تا روایت گر درد تمامی شما باشد.

خوانندگان عزیز و علاقه مندان، صفحات سپید نشریه ی راوی چشم انتظار ارسال دل نوشته ها، خاطرات کوتاه تلخ و شیرین و یا هرگونه مطلب دیگر از شما هست. پیشاپیش دستان گرمتان را می فشاریم.

# راه های ارتباط با ما:

کانال تلگرام راوی:

@ravi_mag

صفحه فیس بوک راوی:

www.facebook.com/ravi.magz

صفحه اینستاگرام راوی:

www.instagram.com/ravi.mag

آدرس ایمیل راوی:

ravi.mag@hotmail.com

## تصویر جلد:

مسجد
جامع (جدید) بستک در سال
۱۳۷۵ خورشیدی پایه ریزی و در خرداد
ماه ۱۳۸۰ افتتاح شد.

در ساخت مسجد از معماران مجرب شیرازی و اصفهانی استفاده شده و کار آجرنما و کاشی کاری و سایر مراحل ساخت آن، زیر نظر مهندس سیدحمزه حسینی صورت گرفته و هزینه آن توسط حاج عیسی صالح گرگ پرداخت شده است.

وسعت این مسجد ۴۹۰۰ متر مربع و زیر بنا ۳۲۰۰ متر مربع است. ظرفیت مسجد حدودا ۲۹۰۰ نفر که دارای یک سالن نماز برادران، یک سالن نماز خواهران، کتابخانه، وضو خانه و سرویس بهداشتی برادران و خواهران، دو دستگاه مهمانخانه و سرایداری و دارای دو مناره به ارتفاع ۵۲ متر می باشد.